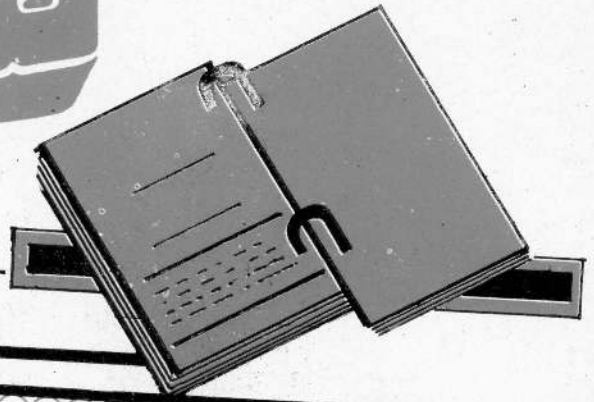


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲ - ۲۷ آبان ۱۳۶۲ - ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال - شماره مسلسل (۹۱) - سال چهارم

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا چشمک
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دښتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي
صفحو ۶ - ۷

امتیاط کنيد!
تقلب در بهر جا و در بهر چهره
صفحو ۳۰ - ۳۱

صدارت به کي تعلق گرفت؟
صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد
صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژورنالستان
خطاب: کبیر امیر و محمد نعیم
نیکزاد
گسرهلیک: نور محمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نایب: محمد جمعه، خواججه
مرزا محمد و زلمی بویل.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هخامانستان
پانک
کابل - افغانستان



دکستهای آزادی

مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمی سوسیالیست
 محمد اعظم حسینی (لطفاً در مورد بزرگترین درس های تاریخ نبرد استرداد استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ به خواننده گان مجله نظر خود را ابراز دارید)

سال ۱۹۱۹ میلادی یکی از سالهای پر خاطره و افتخار پرانگیز در تاریخ کشور ماست. در این سال است که ملت غرور و شایسته افغانستان به قیام دست ظاهر و دلبر شاه امان الله خان برای استرداد استقلال کشور مردم را بجهاد علیه انگلیس دعوت کرد و با استقلال پر شور تمام افشار و طبقات و اقوام و قبایل ساکن کشور قرار گرفت. بزودی ممکن دسته های مجاهد و پیکار جوی در شهرها و مراکز عمده کشور آماده گوی خود را برای جنگ با استعمار انگلیس اعلام داشتند و در اوایل ماه می جنگ مقدس میهنی برای استرداد استقلال کشور در سه جبهه شرق، جنوب و غرب و جنوب آغاز یافت و پس از یکماه دشمن مجبور به مذاکره و قبولی استرداد استقلال کشور گردید. معاهده صلح را ولایتی میسر

نمایند مگان مختار و کشور در هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی به ایضا رسیده. غازی شاه امان الله با آنکه با برخی مواضع این معاهده موافقت نداشت سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و از آن تاریخ به بعد هر سال در ۲۸ اسد جشن استرداد استقلال کشور مورد گرامی داشت میگرد.

بزرگترین درس های که میتوان از نبرد سوم افغان و انگلیس آموخت:

اول: اتحاد و همبستگی و همدلی مردم افغانستان در لحظات دشوار تاریخ است که بدون تعصبات قومی و نژادی و لسانی و دینی و چون تن واحد به دور شاه امان الله جمع شدند و سلطه بیگانه را از گردن میدور انداخته اند.

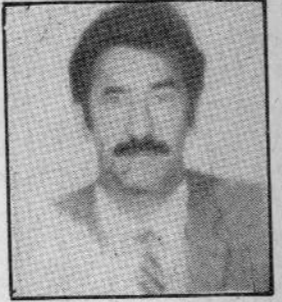
دومین درس این رخداد و قطع مداخله بیگانگان در امور کشور یعنی قطع مداخله در سیاست داخلی و خارجی است افغانستان است.

سومین درس بزرگ نبرد استقلال، برصمیمت شناختن افغانستان بحدیث یک کشور مستقل و آزاد در نقشه جغرافیه های آسیای جنوب غربی است.

چهارمین درس تاریخ می این است که به پیروی از جنبش استقلال طلبی افغانان هر آزادی طلبی و مبارزه در رهبان سایر مستعمرات انگلیسی و از جمله هند برتانوی بیدار شد و از آنجا به جزایر شرق الهند نیز سرایت نمود و تعدادی از کشورهای منطقه به آزادی و استقلال خویش نایل آمدند.

پنجمین درس نبرد استقلال این است که به مردمان جهان و استعمارگران ثابت ساخت که مردم افغانستان مردمانی آزاد و دست اند و این مردم به هر قیمتی که باشد آزادی و هویت خود را حفظ کرده و میکنند و از هیچگونه قدرت بیگانه بهر وایکی ندارند.

ششمین درس هم اینست است که مردم افغانستان دارای حس سلحشوری و غرور افغانی اند و هرگاه غرور افغانی و حیثیت آنان از طرف کسی مورد توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا نمی بخشند و تا پای جان از شرف و حیثیت و وقار افغانی خویش دفاع مینمایند. حتی از این روحیه و خصلت آزادی دوستی و استقلال طلبی افغانان دانشمندان و فلاسفه نامدار اروپایی نیز توشیح و تعریف کرده اند.



سند محترم عبد الله مهربان لقا" توضیح بفرمایید که: رهبران قیام های مردم در سال های حصول استقلال اروپا کدام عناصر به خاطر تشکلی ساختن ملت های ساکن در کشور غرض خایه با بیگانه گان حساب میکردند؟ در رابطه به نقش رهبر ان قیام های مردم در سال های حصول استقلال و عناصری که ایشان در بسج نیروهای ملی از آنها علیه اشغالگران خارجی استفاده مینمودند یا بد گفت که در طول تاریخ با مدت زمان نفوذ استعمارگران و عناصر و ظنیرست در هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار طبقات و گروه های مختلفی اعم از ملیتی، مذهبی و منطقی دست به اقداماتی زدند که زمینه را برای حصول استقلال کشور و طرد استعمارگران از کشور ما مساعد مینمود. هم چنان در رابطه به مبارزه نیرو های ملی و ویژه رهبران قیام های ملی و طرق عملکرد ایشان باید خاطر نشان ساخت که از آغاز سلطنت اول امپراتور دست محمد خان در سال ۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر محبوب الله خان در سال ۱۹۱۹ انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی کشور مداخله نموده و بهر حکومت سیاسی اثر وارد میکردند، که این وضع اسباب نگرانی و نارضایتی مردم ما را هر چه بیشتر فراهم ساخت. چنانچه در طول دوره امامت امیر حبیب الله خان دست از روشنفکران کشور بنام مشروطه خواهان غلبه استعمارگران خارجی و استبداد اداری و طبع خواهان غلبه استعمارگران خارجی و دست مبارزه زدند و گام های درجهت تنویر افکار عامه و روشن ساختن از هسان مردم برداشتند تا جاییکه عده زیادی ازین مبارزین را با استقلال وطن جان های شومین خود را از دست دادند، اما هیچگاه این فریاد ایشان فرو نه نشست زیرا آتش را که ایشان افروخته بودند، گروه مشروطه خواهان دوم فرزان ساختند و قیام ملی و جنبش آزادی طلبی را هر چه بیشتر قوام بخشیدند. از آنجاییکه وجود امپراتور محبوب الله خان بحدیث پادشاه افغانستان یکی از موانع عمده اراده حصول استقلال کشور بحساب معرفت لذا عده ای از آزادی خواهان در آن مهان مدعیان تاج و تخت سلطنت نیز شامل بودند در صدد قتل وی برآمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی عملی گردید و شاهزاده امان الله در اس جنش جدید فرار گرفت و حکومت جدید بر رهبری امیر امان الله خان در همان لحظات نخستین اعلامیه راهبسی بر جلب حمایت مردم و تأمین و تحکیم وحدت و همبستگی افشار و طبقات مختلف مردم افغانستان به نشر رسانید. در ضمن این اعلامیه کتب مردم برای تحقیق اندیشه ها و آرمانهای دیرینه شان مبنی بر استقلال کامل سیاسی افغانستان نخستین ملست یکی از وظایف نخستین ملست افغانستان را تشکیل میداد. این اعلامیه که با خواست و آرمانهای مردم ما مطابقت داشت مورد استقبال و پشتیبانی مردم فرار گرفت و در نتیجه قیام مسلحانه ملی و جنگ رویارویی با استعمار بیون غارتگر و مستعمر انگلیس آغاز گردید که مبارزین ملی و رهبران قیام های مردم با شعار های اتحاد و همبستگی چون مشت واحد در برابر تجاوزگران انگلیس قیام نمودند و مردم را به اتحاد و همبستگی و درجه و تحکیم وحدت ملی فراخواندند که این پیرو سدر جبهه قندهار تحت رهبری بقیه در صفحه (۸۷)

نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سعد جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و رفویم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین رفویم ها بود، ولی چون سعد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خوردده امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سعد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سعد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سعد جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند. سهید چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران و ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیموکراتیک طلب میکرد. در هند و - ستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و افریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سعد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجراییه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت ساله در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلا اثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک - خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمال المتین و مسک، تعداد نشرات دیگر از هند و - ستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینستمران به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل روز و ادب هسای بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاجر قشر روشنفکران در زمان امیر حبیب الله به دوره - مرکز میچرخیدند. اسلحه های دربار که خواهان رفویم در چوکات رژیم بودند، مانند محمد ولی خان بدخشان سرجامه غلام بچه گان و مورزمان الدین

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفویمها تبدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیموکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود. در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سربلوه آن قرار

نهضت افغانی

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای ننگه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد که چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لعل محمد خان غلام بچه و محمد شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سرتانی و محمد ایوب خان سوسولستانی به امیر سپردند. اثرات فکری این گروهی از معجزه جادوی آنانرا اقدام نمود و برینگی زبانی شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از - روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار افغانی - نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری (۱۹۰۹) در (۳) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت های انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان وعده دیگران فعلا - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این بار دیگر به تقاضای عصر و اجبار زمان سر فرو آورده اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روزه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه ترتیب جوانان باروچیه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ و هیچ دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندده روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد و خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میکنند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا - حث اثرات بزرگی در همه کجوری های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبرالهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آباد بکشند و جایش نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دادند. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنه بر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنامه روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامه روشنفکران بردارد، به تدبیر باعکس العمل های روشنفکران بجهت دفعه (۸۹)

وقتی "سپاه گنهام" را در یک بخش سردم، فکر میکردم، که تمسیر تمامی ازین فرزانه مرد و تحویل داده باشم. اما پسانهاد ریا- فتم که نی! نکته های بسیاری را ننگته ام. و هو شده دو بخش دیگر آن را نیز سردم.

بایست اعتراف تم که سپاه گنهام، نام بزرگی که من آن را - احساس میبستم، از نظر جغرافیای شعر فراتر مرود. و بر آنم که تا پای عمره این حماسه - سمای اسطوره قامت را در گنهامی نامی، باید فریاد ززم. "سپاه گنهام" در روان من البهامایه جاودانه دارد.

سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام

سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام
 سپاه گنهام

آهای ، سپاه ای آزادی!

من و تو
 دو همزاد - دو همپایر بوده ایم
 که موازی نگاه هایمان در امتداد پسرترین شب تاریخ
 به هم گره نخوردند .

من
 بازچسبده های کودکیست رانده ام
 اما خیال میکنم
 کودکی برهنه پاوگرد آلود را -

که به دنبال پروانه های رنگین در گد مزارها
 در آنگونه های کوچک پارا ن سرگردان است .

به تصویر لرزان خود - روی بلوانه - اجست میزنند
 دو مشتته میگویند .

که معنی از آن - شرانه می میخوانند
 نقطه خندا میدانند .

آی همزاد!
 تو هم رنگ من بسودی .
 اما چیزی دیگری می آمدی
 از آتش و زنسور
 تو "خلیل" دیگری می آمدی
 از سلاله خراسانیان .

که بارها - زمین زهر پاهت را
 آتش زدند بر خاکش خورد .

آهای چشک آزادی!
 خانه ات را در شبی بسوزای
 ترک گفتی .

۱ -

آهای غمزه زاده -
 مرد رفته در گنهام نامی!
 کدامین آیت سپاه را از کتاب دیوانه گان آزادی
 به نامت هدیه بگویم؟
 ندانم ، اینکه در هزار و چندمین شب تاریخ؟
 خورش با خاک آفتابخت
 و از چمچه بی دیگر از گلابه
 معصیت به خلق شيطان رخت .

آهای غمزه زاده -
 مرد رفته در بی دیوارس سایه زمان!
 من اسطوره شهادت مشرق را
 در خط گامهای فراخست -
 که بر جاده شهادت - گل زده است
 باز میخوانم .

هوایات
 در لحظه های مضطرب پد رود
 دیواری نبود
 و نگار نداشتی
 که نامه بی برای مادرت
 یا برای عزیز نا شناخته خود -
 پیامی مینوشتی .

فقط آفتاب
 سلامت راه به من گفت .
 آهای عزیز هزار و چندمین شب من!
 گوا بایس زمین

با چکه های باغنه سنگین ،

خونت را -

به پایکوس گرفت

و کلاهش را

صدقه سرداد ،

مضحکه گریز حلالش یاد

و همچون شکست .

آهای غمزه زاده گنهام

سپاه ای آزادی!

کدامین راه را
 به یاد فیض قدومت

بوسه زبسم؟

و کدامین درخت را
 به نام قامت مردانه و مستبرت

نهارت کنم؟

پادکدامین دره را -

پا در قسه خمزم؟
 که خرد خاک ترا خواهد داشت

و چه گلی را -

به دیده بمالم؟
 که رنگه خون ترا خواهد داشت .

آهای سپاه گنهام!

من پاورد ارم

ستاره تو هنوز

از خمل نهایی آسمان نریخته است .

اما

شهادت
 بر سزار ناشناخته ات

چراغی میسوزد .

آتشب
 سالگشت مرگ پسر را -
 بار ستاخویزی -
 جشن گرفتگی

آتشب
 بر مرزسه لاغر دستان مسادر
 یک فصل شهید بوسه کاشتی .
 و بر محراب آغوشش

آتشب
 به نیاز بار ترسین سجدیده
 خواهرانت دادزدند :
 سرفرو گذاشتی .

آتشب
 که از آن پس
 پرستو های چشمانت هرگز
 و تو با خود گفتی :
 ((لاله جان - لاله جان))
 ((کاش ببادی داشتی))

آتشب
 چادر باغچه را سبز ندیدند .
 همان
 پس از آن شب
 برای همسر و فرزندانست

آتشب
 آسمان خدا با تمام وسعتش
 خسته تنگه کابوس گشت .
 وقتی بالداران جهنمی
 جا غورهای آتشیشان را
 به دامن سبز روستان

آتشب
 مهاجران قریه گرد
 اندو هیار ترین مرثسه زبان را
 خالی کردند ،
 مهاجران قریه گرد
 اندو هیار ترین مرثسه زبان را
 حزن کردند

آتشب
 می دانم
 در هزاران شب
 تنگه بالهنت بود .
 وقتس
 هودج خاطره هایت را -
 بر آن مینهادی

آتشب
 صافقه بی بیداد میکرد
 و شتراره خوابت را میدزدید .
 خدا میداند!
 در فصلی که چنگهر بیان عصر
 در صحرای قدومت
 آتشزوله های مرگه میر پختند
 شعله باد جنگه
 پشمینه کلاهت را .

آتشب
 در فصلی که چنگهر بیان عصر
 در صحرای قدومت

آتشب
 شعله باد جنگه
 پشمینه کلاهت را .

آتشب
 شعله باد جنگه
 پشمینه کلاهت را .

بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوت -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاه های پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفیرد شین - در زبان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت -

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مزه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسافر نهایی -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمده

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکسه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامیابیت را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد استوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوانم ترا -

چه قد زکودکم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بی است -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



ملا عبد الله مشعوره ملاي لنگ که تمام سمت جنوسی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



امیرامان الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

پاکتن ازجا سومان انگلیسی به نام لا رس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

طلاب و هیات رهبری مکتب جویویه در زمان
امیرامان الله



امیرامان الله



کله جهان درنگه

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابین بیرون هتل رتیم، تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و مانعش به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجاشدن در هتل غریب تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی تفاوتی مردم را - اختلال کودتا حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافران ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا با هممانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته شد. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه پوی سراسری شوروی در اتساق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را پذیرفت. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شمارهای مانند "زند، باد کونیزم، زند باد مردم" بمطایق دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می‌دادند



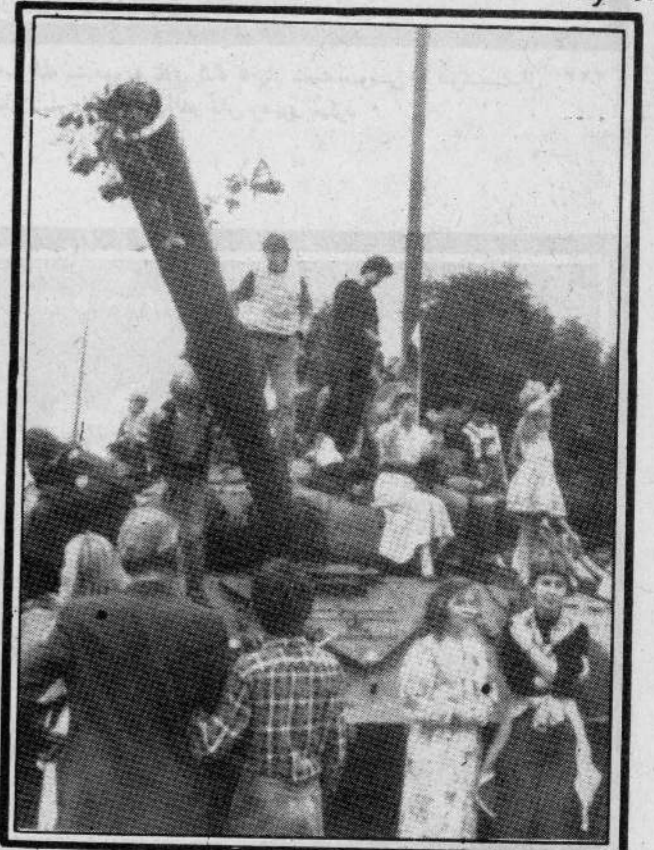
پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسکو، مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد.

از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخانی بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک های تانک های شوروی

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداست. جامعه در بحران است، دسهلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی را در پیش گرفتند.

کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیزیکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس از اردگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی را در پیش گرفتند.

کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیزیکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس از اردگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنارشد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگرف» و «کین گرخ» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ و سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «متفکر عمده» یازسای و دوست ما بسبق گریچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبلونه انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائبان خودنگاه می گردنواست کترین شقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید: شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتا چنان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابرقراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مکانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز شنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشرک می توانست کودتاچیان را در مومعت ناهرا، نانونی قرار دهد. ایا ورنه.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا مبد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست، اتراد داشتند که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعی را که خود به ان رای داده - بودند. نهر پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفر کانادایی ، یک نفر در نئون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

بجامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پخت های جامعه اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنج میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گدام ها ذخیره مانده است . پیشبینی می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

گفرانس با کفرانس

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر میگردد . در این کفرانس نماینده

کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسهای اشترک خواهند ورزید .

تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خودوار

در نهور پارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است .

این نخستین تلاش کار شناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسر اساس این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طوز اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از - ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ - افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۵ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کتر است .

آب عراقی عربی

را بخوانید در این

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زیاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماداست یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سرملانی در کویت مصرف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

دین از دین

تعمیر و ترمیم در راه

انسان در عینیت

نقطه بایکال

جهیل بایکال از عمیق تر -
 این جهیل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیر قبالکوف دانشمند
 انستیتوت جهیل شناسی اکا -
 دی علم شوروی موفق شد
 به عمیقترین نقطه جهیل با -
 یکال پارسین رفته بکاردی را
 در زمینه قایم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهیل بایکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهیل بایکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهیل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهیل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایبی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایبی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین می شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (میمون) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضاله به کشورهای جهان بسیار انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پوسن -
 الملی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضاله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای پیشرفته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آیسین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۳۵
 سر انسان را در داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزای قطعه نموده
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت گندیده در دو سال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 در کتر قانونی میلواکی ایسین
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در ایسین
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ، این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قسطن از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گت :
 امرادی که توانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منطقه ریثا در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گدا رده شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محرم
 بودند در دو سال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سوبیترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیسین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قر -
 بانی شدن در واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری سلا می ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویادار روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین

از زمین & از زمان

و مریخی و مریخ
بله فرق مریخ و مریخ

ماورین امریکایی به تاریخ ۱ اگست گفتند که پانزدهمین سالگی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زد در مراسم عمومی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تیرباران نمود.

این زن امریکایی که آن کوآرند و نایب داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جوی فلنسنگسا داماد و پناهیتو عمری در پت کلسا در شهرستان پورویلسی ایالت پستوری امریکا سوگسند واداری را به جا میس آورده دند و کوآرند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیار غیر کرد.
درین حادثه سه جراحات نیرداست و اما درین غروب در اثر حمله قبلی به تعقیب این حادثه در همان کلیسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از کلسا نیاورده و دو مریسی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مریس را به سر خالی کند به جا فیژرد.

سایر دنیا

آنگلیستان

تاریخ نام چینیایی به این نرساختند که آتشموز دریا به غای نفت کویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلیپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چندماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پکن گفته اند نه اسرعی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کاسه ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلیپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دوهزار نفر گردیده است.

تاسال ۱۳۰۰۰۰۰۰۰

نشر قریبانی

طبق گزارش که بتاریخ شر

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میشود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح های ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسررات آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۵ به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهول هزار بم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال ۲۰۰۰ باعث آن میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. همین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دیگران طب هفت پت دانات و دانشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

نشر قریبانی

مردیکه در قریه تمام بوکلیا پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در روز در آلبه زندگی وی را بدست آورد از طرف محکم به سه مرگ محکم شد.

دانیل بوکلیا مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ نت و کوپ کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بومه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

السن فشان

اوزون را از قریب بگرد

اداره ملی بحر شناسی و اتوسفر شناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلچین که ایبرا بعد از نشر صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زسد.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماورا بنفش آفتاب محافظت میکند از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد آن آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

بنگاله پیش

در طوفان تشار وید

سيف الرحمن ونهراله به بنگلگه دیش گفته است که بنگلگه دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل يك اعشاره هفت ملهارد دلار خساره دید این رقم رانبروی مشترك ضرر بتي بنگلگه دیش و ملل متحد تخمین کرده اند.

همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۲۱۰۰۰) - نفر گردید. سيف الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالراد رکناه مدت ۲۶۱ میلیون دارال دیگر را در دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

دین اسلام

در آذربایجان

در آذربایجان

شماره ۱۲ اکتبر شرکت -
 کند آن کفرانس برین مسموم
 ده تانون (۱ آزادی عقاید
 و سازمانهای مذهبی) اظهار
 داشتند که آنها با مواد مسموم
 ده این تانون موافق نیستند
 به عقیده آنها در تانسون
 مذکور اسلام باید به مشابه
 دین رسمی حکومت تسهیل
 گردد در ضمن صورت اداری
 روحانیون دارای تفازسی
 تواند حزب سیاسی شود را
 تا "سیر نماید" شرکت کنند
 کان کفرانس همچنان استوار
 می دیزند تا آموزش دینی در
 کتابت صورت گیرد.
 به عقیده "سازماندهای معاد
 ون" کادوسی علیر اذربایجان
 در صورت نظام شدن دین
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ
 ربايمان باید نام جمهوری
 اسلام میس گردد و جنین
 قسم ضربه اخلاقی
 باز نامرکز میگردد. موصوف
 به کوه "کفرانس سالسون
 جلسه را ترک کرد.

شرکت کاپیتان

چگونگی مرگ سالیس

پولیس در جمهوری گبر
 جستان زمانی تکان خورد
 که تلفون متعلق به جوزف
 ستالین دزدی شد.
 این تلفون در موزم -
 ستالین در شهر گوری گرجستان
 که در یک تانور شوروی در آنجا
 تولد یافته به ناپیش گذاشته
 شده بود. این دزد تصادف
 می توفیق گردید و آن غیوری
 بود که یک پولیس کوه هنگام
 شب یک تن از باغبان راکه
 یک شیشه را منتقل میداد
 شرف ساخته و شیشه او را
 تلاش کرد این دزد چاره
 جز اصراف به خوش نداشت.
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس
 گفت که او تصمیم داشت
 تلفون ستالین را در منزلش
 نصب نماید، زیرا تلفونهای
 صری قابل اعتماد نیستند.
 این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی
 از آن استفاده میکرد و
 به موزم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه
 نفره را که از مران ترنداسی
 گذشت و قیمت آن در مارکت
 های بین المللی انشای انشیک
 به میلیونها دلار میرسد از موزم
 ملی بنگه دیش دزدی کردند
 مامورین داکه گفتند که دزدان
 مذکور با قطع میله های آهنین
 وارد گالری موزم که در طبقه
 دوم قرار داشت شده و بار سو
 دن مجسمه "میناتور" شده
 قرار نمودند این مجسمه قسمی
 از تاج ماراچادیکا پائاسی باشد.
 مامورین داکه گفتند این نخستین
 حادثه دزدی در موزم مذکور
 در بیست سال گذشته است
 این مجسمه شش کیلوگرم وزن
 داشته و در بازارهای بیجا
 لملی میلیونها دلار ارزندارد.

دزدی یک پویش

در اذربایجان

علی حق بر دی یف رئیس
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو برای خبرنگار آژانس
 "آما - ایراد" اظهار
 داشت که در این اواخسودر
 آپشرون ملاقات انسانها با
 موجودات عجیب ثبت گردیده
 است. یک گروه محصلین
 مکتب عالی نظامی کسپن در
 نزدیکی یا کو با موجودات عظیم
 الجثه مواجه گردیدند. این
 موجودات با پشم سیاه کورنگ
 پوشیده بوده و یک چشم سرخ
 داشتند که کمی پایین تر از
 پیشانی قرار داشت و بزرگی
 چشم آنها به اندازه یک دانه
 انار کلان بود. در سابق نیز
 در آپشرون مردم با جنین
 موجودات ملاق شده است.
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با
 شده گان قهره کورد اغانس

موجود دهنده را د پند که
 کام آنها چهار برابر گسام
 انسان بود.

شامل علی یف در روز شنبه
 وی با کو در ماه فبروری سال
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
 شروینام "د پویش" با دیویک
 چشم مواجه گردید. امروز
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو از اهالی جزیره نیسای
 آپشرون خواهرش نموده تا
 راجع به ملاقات های مشابه به
 کلوپ مذکور خبر دهند. در
 جهان پدیده های مشابه و
 جود دارد. مثلا در سال
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر
 الکاهل جیمه دیویک چشم
 کشف گردید.

بازسازی سردر شکست

آبایی گریباچف

تا به ۱۲ اکتبر ده هکده
 آبایی گریباچف رئیس جمهور
 شوروی روز شکره نداشت. در
 ده هکده پیر و لئوس کلغوزی را
 که بنام یا کو یف میگرد لئوس
 یکی از نخستین رهبران دوم
 لک شوروی مسمی بود لغو کرد
 دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
 می نویسد که چنین تصمیم را خود
 اهالی ده اتخاذ نمودند.
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق
 کلغوزی گفت که انجمن ده هکده
 که تازه ایجاد میگردد رطول
 پنج سال از پایه د ولتسی
 معاف خواهد بود و بهتر از
 همه اینکه دهقانان اختصار
 دار زمین خود خواهند گسرد.

اکنون هر عضو انجمن می
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)
 بدست آورد. ناگفته نماند
 و طندا راهالی این ده میخا
 ئیل گریباچف نیز حق دارد
 مالک زمین موراوش پدوشر گردد.

دزدی میلیون

دزدان با حوله و اخیرا
 بی د و عتاق و دیترا منجم
 سقا پی ستین متور را قطع
 نمود و یا خود برده اند.
 مسموم نشده نه به مدت
 زمانی را در بر گرفته که دزدان
 مذکور توانسته اند لوجه های
 المونوم سقا حقیقت متور را
 که در بناده شوت و ولستون
 در منطقه برولین نیویارک قرار
 دارد بردارند اما به احتمال
 زیاد به آما این کار را در جزیره
 یان انجام داده اند. این
 متور بیست و نهار ساعت بازمی
 باشد. پولیس تخمین زده
 که المونوم چهار سرت شده
 یون. قتاد تانون هزار دلار
 زرد دارد.

سنای امریکا و پیش

سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مجلس
 سنای کانترو ایالات امریکا
 ریح ۱۱ اکتبر صورت گرفته
 در موریتیه گرای ششماه اول
 سال جاری عیسور در ادامه
 جنایات وجود داشته باشد
 تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰) نفر
 در ایالات متحده امریکا به
 قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا
 صورت گرفته قضایای آدم کشی
 انون نسبت به سی سال گذشته
 دو چند افزایش یافته است.
 (جوزف بایدین رئیس کمیته
 بد نور این رفتار خونریزی
 را نتیجه استعمال مواد مخدر
 تشنج باند های نوجوانان
 و دست یابی بدون کدام محدود
 دیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالات
 امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین
 حوادث قتل در سال جاری
 خواهد بود. تعداد حوادث
 قتل در این ایالت امریکا سه
 صد نفر بیشتر از سال گذشته
 است. به هر صورت واشنگتن
 دی. سی. مرکز آدم کشی
 خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال
 باز هم میزبان هنرمندان تا-
 جیک استم • آنان خوب میخواستند
 نند و خوب میخواستند و خوب
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-
 دستی و شور سالهای پیشین
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا
 آهنگهای خوب و ظرافتهای
 هنرمندانه خود را گرمسای و
 کسرتنهاشان بود •
 آواز خوانان خوب دیگرشان
 کرامت الله واحد اللهنیز پارچه-
 های خوبی تقدیم علاقه-
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم
 آهنگهای افغانی " اوخندا-
 جان دلم تنگه است " بچه
 جان لوگری " و " مشک تازه
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
 دیگر علاقه مندان را نوازش
 بخشید و توانست همان محبوب-
 بیت گذشته را در جمع د و-
 ستان افغانی تازه سازد •
 از مدتی به این سو هنر
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه
 می بوده است از ظرافت های
 موسیقی بالند و خاور زمین
 با آلات بومی و محلی تاجیک
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات
 و امواج تازه گرای غرب نیز
 در آن محسوس بوده است •
 گروه های هنری چون پلسه
 پدیده هاه گلشن و زیبا ...



نام های ناشناخته در میان
 هواخواهان هنر تاجیک در
 افغانستان نمیباشند •
 درغنائین همزمان صمیمیت
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت
 پرداخته ها بوده است •
 گاهی از سر زمین پر بار
 فولکلور افغانی برجیده آوایی
 سرداده اند و زیبا نغمه های
 ترانه های شاد و صحت مجلسی
 و گاهی نیز این جا و آن جا
 پارچه های رابه باز خوانسی
 گرفته اند •
 البته خود نیز هدایایی در-
 این زمینه داشته و با تعارف
 دسته گل هایی را نثار شنونده
 گان و بهننده گان افغانی خوب
 پیش نموده اند •
 بهتر خواهد بود از زبان
 خود آنان بشنوم که چی هر-
 قهایی برای شنونده گان افغانی
 خویش دارند •
 نخست از همه با کرامت الله
 آواز خوان جوان و خوش صدای
 این گروه پرشهایی را مطرح
 نمودم که میخوانند :
 * بار چندم است که به افغان-
 نستان آمده اید ؟
 - بار سوم است که به افغان-
 نستان دوستانه اشتی آمده ام
 و این یگانه کشور است که خود
 را در آن بیگانه احساس نمی نماید
 هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
 یکوست •
 * تا نهر موسیقی غرب را بالای
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
 و آیا خود نیز از این موسیقی
 چیزی میداند ؟
 - در حالیکه خود را دقتی به
 سوال نشان میدهد و گویند در
 صحنه امتحان قرار دادند و دلش
 را یادندان گزیده بحد میکند :
 - شخصاً موسیقی غرب را تهرین
 نکرده ام و در قسمت تکسب
 اروپایی در تاجیکستان باید
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب
 اروپایی بالای موسیقی ما تا تهر
 مستقیم داشت که پس از همان
 سال چند تن با هم کمر راسته
 گروهی را به نام سمدیان که
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در
 لطفاً صفحه برگردانند

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

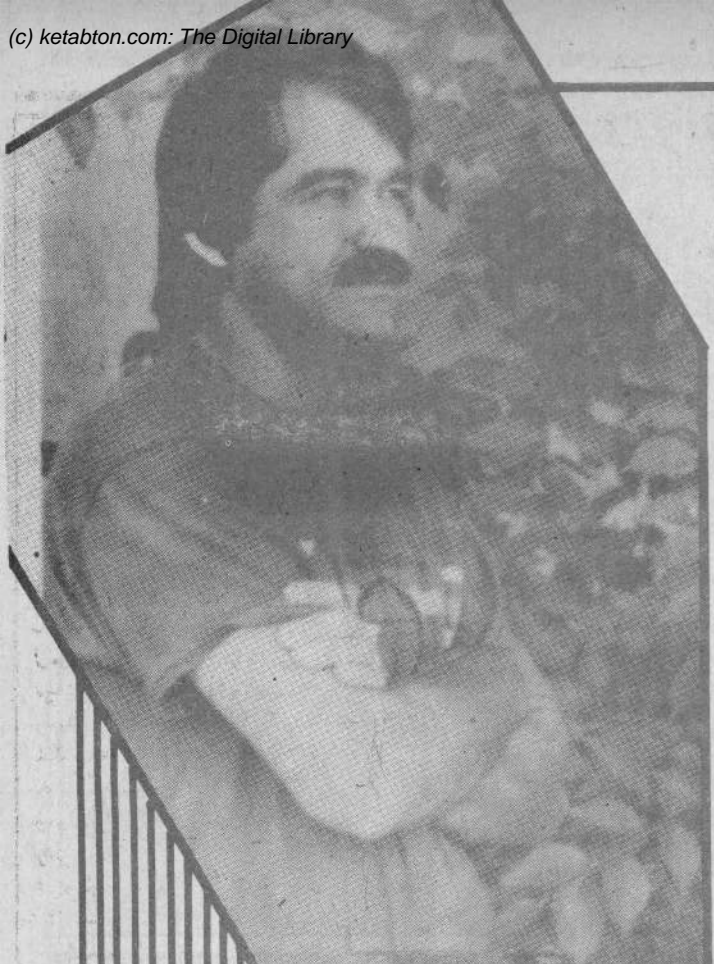
مباحثه از نریا سرلوری

دلم تنگ است

از خنجره دیگر خرمای شیرین

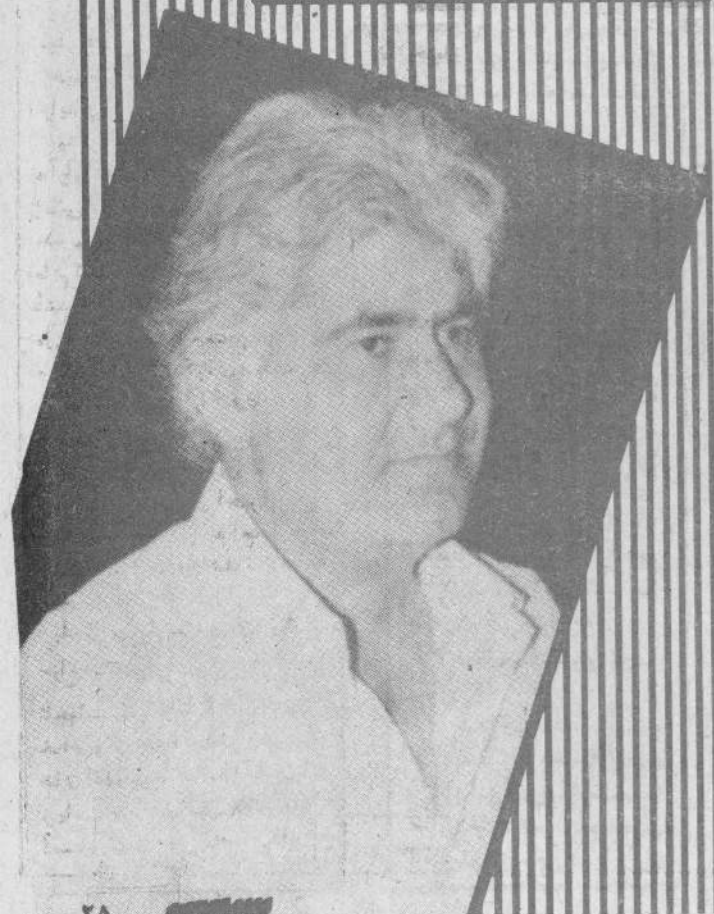
او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غیبی
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نهید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا .
 ندوس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نماید که گویی حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت غیبی
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
 هم شهید حاضر با شاهروسی
 نامم .
 هر دو خندیدیم - غیبی
 پرسیدم به کدام آواز غیبی
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نمود می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 نقاشی و شریعت است که تکیه بر
 صورت خاص از یکی آن ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز غیبی
 سبب افلاک بود اولین کاری



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

میشود، علت را بپرس ؟
 خندیده می‌گوید قرار است
 امروز روی تربت احمد ظاهر
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند، میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه میدهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -
 ده و آواز به نوقدم تاجیک
 دارد و مردم میتوانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقدی دارید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوی های آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زندگی کسی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خامه‌ها شیرین تر است که
 با علاقه مندی و سمیت خاص
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازها را که میدارند که همیشه
 سبب روز تاروز شما رها قسمه
 شدن آوازها از من می‌آید .
 خرما شیرین با چند تن
 از زورباستان دیگر موسیقی
 مساحبه است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند من به پرسشهایم آغاز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب -
 نشان می‌آید، چرا ؟
 می‌نماید و بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه سلطان بود من
 خود را در هنر خود شرمندم اما
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت غیبی
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگرش قرار میدهند
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش می‌کند .
 بهرسم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار میدهند ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستانی و هندسی
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و پالنباسی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گویی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادامه
 می‌دهد :
 - موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده من
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگ می‌باشد .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگ
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 ان نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگ می‌باشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 اناجیکستان را که با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگ
 های افغانی علاقه مندان من
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گویم . بی مقدم از



دځسر لالی

دژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نښاسته گوتو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نهه بجو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نښاست د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړي . ته د ابا زارتود ساته اوسرولوته یی به پېژده . ته نښاسته لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانکی ستا د مخ لوری ته گړی راگړی . ستا سو د کوشوندو د

درانه سهار وزیس خولکه ورنژدی کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلې لوری تاته خبره دي ، په دې وخت کې د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپیری وهلی یوه ، خړکله دورموشیو واکه ارد نښاست هنداره یوازی ستا مخی نه ونوله .

لالی ! د تاندول بڼتولوری له نظره به اچو !!

د روغیسی دی ، شونډو شپڼو موسی خو شپڼو خسته لاسی هغی خواک شه تر تگور وپوښه پام په گاردي مکه هلته د کلونو د سره اتق یو سره شری یو یی ، د هغی لالی ! پوهی یی لېوخت پخوا به ستا د کلایسی خبری شخه د هغی پتنگان هغی پروا نه پیل اوستا نښاست سره په یی پروا یی ، ستا د نښاست د هغی قدر پروا نه ساتلیده کیده . تاته د زانیس په ولسی هغه ماته گڼه کیده د بهادری !

د نازک لالی ! د نښاست په دې رنگین گڼار کې ، د نښاست د باغ د شمانگور تاندول سو لښکر ته پام گول اوسنی د حریف لیک ستا د هغی رابولسی .

دا ستا پام به هیره و ا دلته چې د موسم هر گڼ د پتنگ لالی انتظاریسی د دې موسی او برادری به یوازی د نښاستی خولی هکته به را بڼه . د هنر لالی !

لا مېر کړی دی ، ووايه د نښاستو سره د نښاست په بازار کې ستا د معاملې تاته سه یی ؟ لاله ! که د نښاست د حساب ورکولو د حشر په وچ ستا سره د نښاستو د هېرولو او هېریدو د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شبن خال ، واداغ لېری کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی ! منم چې ستا سره لاسونه او اورغوی به هلته د حساب د پاره واړی ، راواړی خو د دې سر لاسونو د حساب ورکولو د پاره دنورو نښاستو په سر وړونو ک زړونو ته

سواپ ته شی ورکولای .

د نښاست مغروری اوسه نازېری !

منم چې ستا د مخ گلاب ته د پېرزه واغلو پتنگانو د هډکې اتن جوړی اوستا ستا زې ستا د هنر د تاج محل د مرصنو تېرو مخی ته د و ی

خوسره نښاسته یی ، ستا د اوږل پېرمانی د نښاست زړونه پېرمانه کړی دي ستا د نورو شکر گرانو سره پوښو د نښاست د نښاستو د حشر مخه تر پلور لېری کول یی موه زړونه د هغی سره اټکاره وسپارل ، پوهی یی چې ستا د هغو شوه هم د زړونو نښانی خطا کړ . ستا د خیالی مړوند په اړلو سره راړولو سره خوسره زړونه د نښاست په سیند کې لاهوشون منم چې ته نښاسته یی ، ستا د سره گلاب به په سر وړونو د شرمولای شی ته نښاسته یی ، تاته د حشر د بازار د گڼدلو وړ غلام دی .

کولای ! پوه یی چې خپل حشر پرماته نښاسته کړی یی ، او د خپل نښاست د کلونو هنداره دي د لاسی هغه ونه لوبده او هنداره هم ستا د نښاست په پوښو ته شپڼه خوداچی د هغی نښاست به غرور د نښاست و نښاستو لوری ته شریک

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . کماشیت می کرد تا او یک لحظه در باره جهانات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از میتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظر می کند: پسزبان سن را باید به مشا به یک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شهاست نهاد حسی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دومین نزدیک را (پوشا - وسی و لنهن پیاو) را بقتل رساند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت . سزنان سن را مانند (لاورنیتیا سها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



بیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سنها

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنرمته سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت جهان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا مائو هم دیگر جدا میشود هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاکرد و همزنگ تو ۱۰۰۰) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گری می کند پدست آوردن قدرت است) (۱۰) خلق مائو اتاقی هواگوفسن تهیه این شکل فکری کرد .

هواگوفسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوسی (گومیندان) استخدام شده بود .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



شهر کابل توسط ۴۴۰ برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط به فایده یکتا و د و بر دولتی از انرژی برق مستفید می شوند در بخش برق انرژی حرارتی مشکلات عدم موجودیت تپس وجود دارد و فعلاً در ایمن مورد مشکلات کماکان پابرجاست وزارت آب و برق با اصلاح و نیاز پروژه های جدید که بتوانند برق بیشتر را تدارک نماید به اسما و روجوه پولی نیاز نمند است که با مساعد شدن امکان نایت تسهیلات فراهم می شود و بیشتر اینکه برق به موجودیت آب در در رها های که در مسیر بند های برق جریان دارد متعلق است

منبع صحبت: انجنیر فضل احمد در ایمن برق کابل
صحنه های را که از مسئولین امور خردانه پسم نشانده اند این امر است که باید نسبت به این مشکل مردم حکومت تدابیر جدی تر همراه با ظرفیت های واقعی که بتوانند نیاز مندی های مردم را تکفیل نماید اتخاذ نمایند در حالت موجود منسوس پوست کندی مسئولین اینست که نعل به مقدار کافی وجود ندارد نباید تهیه شود و ن ظال سنگه هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده شاید برسد برق فعلاً وضع بهتر دارد اما ممکن است وضع آن بد تر شود و اما مردم چه کند؟

در این حال تشویش بیشتر و امید کمتر است انتظار داریم حکومت که در جلسات شورای وزیران به این موضوع اهمیت زیاد قایل است واقعه بتواند نیات و پلانیهای خویش را در عمل تحقق بخشد امید و ان نهای را که مردم از جریان تدبیر جلسات شورای وزیران به دست آورده اند در عمل مشاهده نمایند

نخواهد داشت چنان برای عدد از شهر ایمن گاز مایع نیز آماده فروش است که انتقال آن در شهر کابل رود دست گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول ریاست عمومی تصدیق میوه و انگور

۱- ن ظال سنگه: امسال در نظر است تا در توزیع ن ظال سنگه بی غدا تری های سال های گذشته تکرار نشود تثبیت شده است که پنجاه هزار تن ن ظال سنگه به کابل وارد شود در زمینه رعایت ترا نسبت سکتور خصوصی تا اخیر عقب مانده در این مساله است البته انتقال آن از همین اکنون آغاز شده است و در دروازه تاجیه شهر تذخیر آن ادا به دارد برای سهولت تعریه تحویل می یول در شهری شانگه های مختلف و در بانک های مختلف قابل اجراء است باید خیسر قسم ن ظال توزیع آن آغاز خواهد شد البته قبل از توزیع است های مستحقین تثبیت شده از طریق نواحی شهر کابل این پروژه پیش برده می شود

منبع صحبت: دکتر کد امیر منعم معاون وزارت معدن و صنایع کبلی

۲- انرژی برق: خوبه فخانه امسال بنامیسر باران برق های زیاد سال گذشته وضع آب نسبتاً بهتر است و از این جهت بر چسب وی برق در وقت های طولانی تر صورت میگردد البته در هشت ماهه در امسال مشکلات به الا تری بر چسب وی برق به وجود خواهد آمد زیرا در این فصل بخش بیشتر مردم به مصرف برق توجه بیشتر مینمایند و بر علاوه تشویر سخت و بز توسط برق صورت میگردد ظرفیت های موجود تولید برق برای شهر کابل به تناسب مصرف آن کافی است

منبع صحبت: دکتر کد امیر منعم معاون وزارت معدن و صنایع کبلی

۳- انرژی برق: خوبه فخانه امسال بنامیسر باران برق های زیاد سال گذشته وضع آب نسبتاً بهتر است و از این جهت بر چسب وی برق در وقت های طولانی تر صورت میگردد البته در هشت ماهه در امسال مشکلات به الا تری بر چسب وی برق به وجود خواهد آمد زیرا در این فصل بخش بیشتر مردم به مصرف برق توجه بیشتر مینمایند و بر علاوه تشویر سخت و بز توسط برق صورت میگردد ظرفیت های موجود تولید برق برای شهر کابل به تناسب مصرف آن کافی است

گزارشگر: لایحه "سیدی"

۱- مواد نفتی: تهیه و تدارک مواد محروم قانی در فصل زمستان برای شهر یان کابل کار خلیس مشکل است از یکسو مشکل انتقال لات و از سوی دیگر کمبود مواد محروم قانی از طرف هم انتقال مواد به مرکز دست به دست می میدهند تا مشکلات را جاکسر سازند

۲- رسانهای اخیر بنا بر کمبود خوب و ن ظال سنگه و انرژی برق فشار روغتی بالای مواد نفتی وارد شده است به همین سبب نفت کبلی که شده است و از محوری نیست آن در بازار های جهان افزایش یافته است

۳- در سال جاری حکومت تصمیم دارد تا از منابع داخلی مقدار نفت خام را تهیه نماید همچنان تدابیر اشافان شده تا شرکت های متفحصین خصوصی میوه نفتی را تولید و از طریق پست استیشن های دولتی توزیع آن را تنظیم نماید تا نیای ها در این زمینه وجود دارد تیار داد های هم صورت گرفته است البته برای شهر یان کابل کویون های جدید جهت برای مسافر نفتی توزیع خواهد شد و قسم استثنای برای مستحقین محروم در یافت مواد نفتی و جسد

از ده سال به این سو زمستان یاد شیراری و نایا نیاتی خاصی مهیا میزومیم ما می شود زمستان همیشه فصل تا مهر با تست اما برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان سال ۱۳۲۷ را که کودگان مردم بانویان ها وقت پست استیشن های تپل خشک شدند و به خاطر دارم برقه های سنگین وزن سال گذشته را البته که بات آن اراده نبردند قدری بر این سختی مسر ما بوده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده مینمایند بکنند از مواد بزرگ است ست چیز های با مشکلات دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند ولی با انهم خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند

حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی ترس حل یک سلسله از مشکلات که در اثر رو آوردن هوطنان و ازولایات به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید و واقعت اینست که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس برخوردار است بری بیکه تنویر و تمسوخ خانواد هانوز به مواد نفتی مواد مورد نیازشان در زمستان همواره بنا بر افزون بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شیکه خدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح می شود آیا قادیار حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای زمستان ن ظال روان هم تشویر داریم و هم امید زمستان خواهد آمد اما بی داریم و بی نداریم مردم مستحق اینشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صاف ساخته است هنوز جنگه میبارد هنوز جنگه راه میگذرد هنوز جنگه مسزوزان خانواد هان را جوانان نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خسود نگه داشته اند آنها را از صحنه زنده گن دور میسازد صافها ستیم مسوره این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسخ بگویند که واقعه چه داریم؟

آیا مردم تشویر داشته باشند یا امید؟

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد در هر
قلم و سواست داریم که می-آدا
تقلیب باشد، می-آدا کم باشد
می-آدا کم بخریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشکل، خوراک ها و مسکه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت می-آ
ویدیتو می-آدانی اصل را می-آ
ساخته می-آدانی که از اینها
کوبه و تاپوان می-آدانی می-آدانی
مثلا بسیاری می-آدانی
که تاریخ سیری شده ادویه
تاریخ، کم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه
روض و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سیری شده
در تیبال خواهند داشت؟
من گزارش خود را از - آه فر-
چشکا میز که افغان اعظم می-آدانی
یک تقریباً می-آدانی مرکز



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از تکراری و موی فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پانگ دارند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجر لوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت میدهم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟

گفت از منای کویونی گرفته ام ، علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخری ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟

یعنی که در جای اولی امانت است و در جای دوم نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا اطفال

خورد سال میرسد .

در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - د گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راځه د ادب بحر کي پيښان

اختره له همدې اوسنځخه
ندارې چېر شونکو نه دناسم
او ترښت درې ورځې او همداس
رنگه دمعلمانو اختيارم ولري))
او خپل جاي يې وځنه او خپل
ته

په اوزده دهلېزکي دهلکانو.
چغني او بوغاري هره خواصوي
محسن چې ورو ورو يې ندم -
اخست داسي احساس کاروو
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم
چې په رنځ او شور ختمېږي.
هرکي دواړه رنځ او شور
دټولگي په وروستي خوگسي
کي يو هلک ناست وو په لسوړ
زغ سره وويل:

((استاد، زما يو ټکلي
کيسه زده ده))

محسن په هغه دهلېزکي
چې په پای کې يې دده ټولگي
وه وروښت کلم اخيستې ده -
نډه سره نري کي دادده لوړ -
مړي تسميره په اوبه دي نه
پوهېده چې په ټولگي کې به
دنده څه ورپېښ شي ه نسو
په دي ټول يې هغه کولسه
چې هغه وخت تر راونه رسېږي
تېره نيه تر گه پدې په خپل
پيښتر دپخوا او انوار اوونست
اوبه دي هلک يې نکر کاروچسې
دخلکو په م کي درېدل همومره
گران کار دي دغه دياره...
ويي له دي نه چې سري پوه
شي کوم شي يه او کوڅې يه
دي د ژوند تير پيښي خوايسا
سروښش د ژوند وروستې نښي
دي چې سري يک زده کړم
کوي؟

ابا تاته بچيله، له شور -
نمې څه درې په باد دي)) او
په دغو پېښانه انگارومره وده
شو

گه پخ کله چې له خويبه راپات -
خپدې نښي ځان دمدبر خپو نسي
ته راوړسارو.

هائ پر کوم شي باندې خپري
رياني وي، خو محسن ورڅه
څير شو او دنورو بونکو خبره -
ته يې غوږ ونيو دوي هم په
هغه هلک خبرې کولې، کسور
چې دمحسن فکر يې مشمول
وو، خو ترمېږي داوړچسې
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندې بحث کاوو.

نمې څه درې په باد دي)) او
په دغو پېښانه انگارومره وده
شو

گه پخ کله چې له خويبه راپات -
خپدې نښي ځان دمدبر خپو نسي
ته راوړسارو.

هائ پر کوم شي باندې خپري
رياني وي، خو محسن ورڅه
څير شو او دنورو بونکو خبره -
ته يې غوږ ونيو دوي هم په
هغه هلک خبرې کولې، کسور
چې دمحسن فکر يې مشمول
وو، خو ترمېږي داوړچسې
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندې بحث کاوو.

کړای په هغه ښه ورنښاسي
تر صبر شو چې کومه په خپله
سيته باندې کيښدي: ده په
ټيل ټول ژور سره پر همدس
نشار واورو، خو ښه تړي خا
توه او په شترگ يې ورنښوته
دناسو سره څه خوږ وو، زما
پلار پوه سري وو او داسې
زېره يې در لوده چې نه اوږه
ده وه او نه لنډه، ده ټ پسر
کار کاوو او کاسې هم به وو
هميشه به له ده سره پوه شو -
ره کوش وي او هغه به يې
چيرې ولي اوله سره به يې نوي
کولې.

کتاب وپلري څه بايد وکړو؟
مدبر له تنگه نظره څخه
سواب وکړو.

((هونجا نونوگي هغه
دي چې زده کوونکي يې له
کتابه په کاراوي))
او بيا يې خپلې خبرې په
په مخور سره داسې پاي ته وړ -
سولې:

((که پخپله نښي کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وخوايي))

محسن له خپل محانه سره
وويل: ((دامدبر لکه څنگه
چې له زده کوونکي څخه نښي



ادونه

عسان کفاني د ۱۹۳۶ کال
د اپرېل په مياشت کسې
د نلسټون په شمالي برخه
عکايه سيمه کې زېږېدلی دی.
د هغه کوچنيمشورپ د پانامه
پارټي ترمشور او پيايې په کال
۱۹۶۸ کې د نلسټون د اشغال
له کبله له خپلې کورنۍ سره
نمورې ته ولاړ او د نلسټون
مېشته شو. کوم چنې عسان
له خپلې کورنۍ سره په فکري
تړوند کارو او همدې خبرې دده
پر روحيه باندې لويه اغېزه
کړې وه. ده په د نلسټون
خپلې زده کړې پای ته ورسولې
او پيايې حقوقو لوستلو ته ادامه
کې سپور وو.

ورکړه ۶ خوله دی کبله چې
اد بجاتو سره يې لويه مېنه
در لوده، پيايې خپلو زندمکړته
تعبير ورکړ او داد بجاتو په لوړ
ستور يې پيل وکړ.

په کال ۱۹۹۰ کې بهرورت ته
ولاړ او د يوې ورځپاڼې مسوول
مدير شو چې له هغه سره سم يې
صهيو نېستې ته د پانامه هم
کوله. په کال ۱۹۹۱ کې يې
د "هدف" مجله راوکېله او
په کال ۱۹۹۲ کې داسراټيلي
ما موزانو له خوا په داسې حال
کې په گولي ووژل شو چې له
خپلې لور او خور سره يې مورت -
کې سپور وو.

کار بوخت وي، خو کله چې
خپل کار پای ته ورسوي بيا سو
کوربه يې، مگر زه داسې
عقیده لرم چې دی هلک مړ
نوی دی.

هلکانو، کوچني له لاسونه
ونکول او کوچني هم په د پسر
وقار سره پر خپل نښي
ست، په دغه وخت کې پسر و
شينو شترگو د محسن وخوايسه
روي روي کتل، محسن چې
دکس تر ناښاري لاندې راغلي
وو له کوچني هلک نه وغوښتل
چې له ده سره دمدبر دفتر ته
ولار شي، په لاره کې يې يو -
ښته مني وکړه چې: ((ابا
ته په رښتيا سره پوهېږي چې
پلار دي مړ شوي دي))

سېده
ټول خلک به دي پوهېدل
چې دی کولای شي کونسي نوي
کړي، په دي توگه به ورځ به
ورځ خلکو ده ته ليري کونسي
را وړلې.

زما پلار به دښي تر ناوختي
پورې کار کاوو او مور به مې پس
ويل چې:

((لير زوره زانې شو -
نمې څه ولېږم)) او مور به
مې ويل چې:

((پېر زده په ورژره آسوده
او ارامه شي))

خو دلته کوچني هلک نور
څه ونه ويل او غلې ودرېښته
محسن په لور زغ سره وويل:
((ولي دخپل دوست
لياره لاسونه نه کړي؟ ابا
تا سو له دي کيسې څخه
حيران نشوي؟))

هلکانو وويل چې موز غواړو
دکس پاتې بېرته موز واورو
محسن کوچني هلک ته مخ
رواړاوي: ((ستاکمه
پاتې لري؟))

کوچني خپلو خبرو ته داسې
ادامه ورکړه:

((له دي مياشتې پوهڅه
په پروخت تهرېده چې د پلار
په مخ کې مې د پر کار انصار
شوي وو، کار دومره لږ وو چې
ده نشو کولای کور ته راشي.

پولې يو صندوق وچې هلکي
اوسني او پلار کاڼو نسو
څخه جوړې وو، په صندوق
کې غبرگه پوځي وسيلو او خنداڼ
...
پلار د کومې سره د توتو مياڼو
ش کوم يې بريا ته وړې وای
جانو دېه د لياره مې پکس
دای نه و، که چېرې ده غو -
نشي چې کيسه چيره کړي، سو
سپور وو چې له صندوق څخه
راووشي، زما د پلا صندوق د
پوې غولې په لويه کيسې
اسپورل، دوي وو چې تر هغه
پورته دېو څخه مې سري مانې
وو، که چېرې کوم سري مانې
په مې درېدلای وای، هر ورځ
مړه يې شي، او اوس کله يې
د صندوق په موجوديت به نښاي
وه شوي، هغه څه مړه يې چې
په څنگي را پورته شوي وو، د
صندوق څخه يې د پوره خوله
نوره دي توگه زما پلار هېڅ
کله په دي هلک فکر نه کاوچي
د مانې څښتن به يې پت -
جاي پيدا کړي او دي به لښه
ده نښه وشړي، د مانې
شي هېڅ کله د باندوي نه
راوت، دده خدمتگاران دي
نه چتر وو چې هر څه دي وو.
نواړي هماغسې وکړي، د څښتن
خدمتگارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او د دي په بدل کې زما
پلار د همدې کونسي مړيا جوړ -
روې، زما پلار په په جدي توگه
خپل کار کاوو، اوله چانه نه

کړې او نوي راوړي.
په دي وخت کې محسن او
کوچني دواړه دمدبر کونسي ته
ورسېدل، او دواړه ورننوتل
محسن د پوره وويل: ((زما
په ټولگي کې يو هونجا هلک
شک د هغه د پلار کيسه واورو))
پلار کيسه دي څنگه ده؟
زما پلار پوه کوچني همدس
در لوده او په خپل کار کې لير
ماهر وو، پوه وږډ دده او اړي
د مانې څښتن غوږ ورسېده،
د مانې څښتن هر څه چې
زوي کونسي د ولودي، زما
پلار ته راوړي تر څو هغه جوړ -
ري کسې، د مانې څښتن
خدمتگارانو دوه ورځې همدس
ته زوي کونسي راوړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوېښ شوه، څنگه نوره دکان
کې نښاي نه وو، دمدبر لير څخه
له نښه تکرور او بيا يې وويل:
پاتې په (۸۲) منځ کې

په دي وخت کې محسن او
کوچني دواړه دمدبر کونسي ته
ورسېدل، او دواړه ورننوتل
محسن د پوره وويل: ((زما
په ټولگي کې يو هونجا هلک
شک د هغه د پلار کيسه واورو))
پلار کيسه دي څنگه ده؟
زما پلار پوه کوچني همدس
در لوده او په خپل کار کې لير
ماهر وو، پوه وږډ دده او اړي
د مانې څښتن غوږ ورسېده،
د مانې څښتن هر څه چې
زوي کونسي د ولودي، زما
پلار ته راوړي تر څو هغه جوړ -
ري کسې، د مانې څښتن
خدمتگارانو دوه ورځې همدس
ته زوي کونسي راوړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوېښ شوه، څنگه نوره دکان
کې نښاي نه وو، دمدبر لير څخه
له نښه تکرور او بيا يې وويل:
پاتې په (۸۲) منځ کې



ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بسوی من آتش بیا ابراهیم چه کرد؟ آتش قهر و خشمند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و او را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و دوان نپذیرد زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاب و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایادزدت من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سویی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کیست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و تو عالم بشمار می آید و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن مدد و زحمات میدارد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست، ولی نمرود از سر فرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مغالطه با آئین سفسطه گفت:

منم هر که را بخواهم پس از آنکه در زمانم را با تو نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسازم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مغالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خیزد و سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنشت همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بوی برکت که در بر این نسیم تو خندگلی بر شاخسار و رش نشکفت بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



شکست ابراهیم را که

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد. و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو یا شد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند. تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه انداخته و تیر گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال حزن و تپه اش را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با او چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت. از این رو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و او از شدت پرهشانی در رستخود بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیرون بگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه شمس ترا بصوی فلسطین رهسپار شد. او با او و موافق فرار از خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید.

ساره مترون بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار ساره

بحد می رسید بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و فرمایند بر او بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از روی او بسوی کرد و دیدی - نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تپه اش را فرار گرفت و با ز خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدهد و در این نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

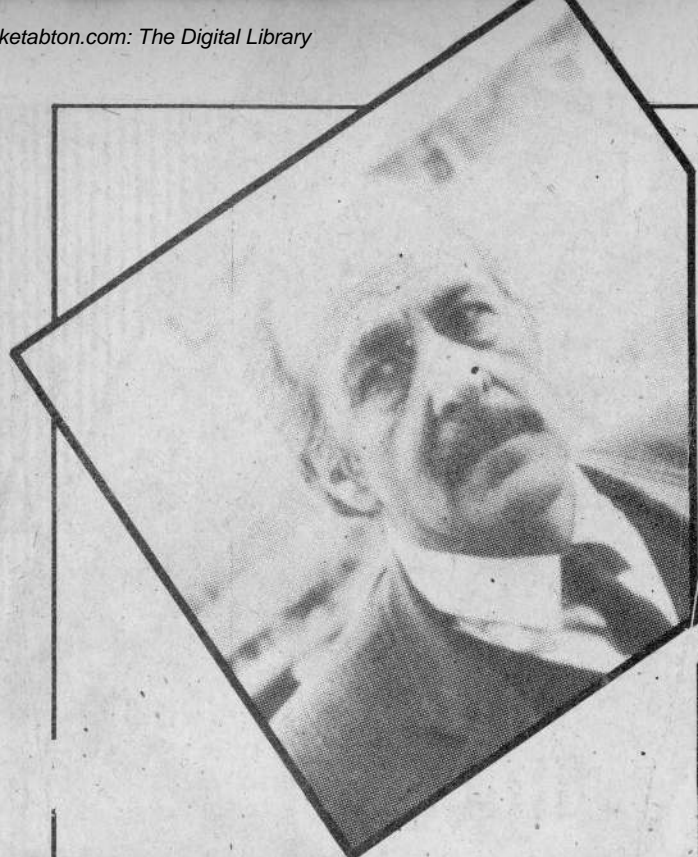
ابراهیم بفراوان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و بر اهنشای خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میبرد تا بجای کمبسه رسید. در آنجا فرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت. ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن و بدانشتر آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا بسوی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشنود و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خداست (هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفراوان اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از بر شد و در حالی که از بسو تری و دلواپسی گامهایش را - سست میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه از فرقی پاره جگر و فرزند یگانه اش که بسنگام پهری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تپه اش در دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه لطم

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر او بر آن منظره و همچون سوند بر آتش بهقرار و پرهشانی میدود و سسل اشکش بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجات بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تسخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.

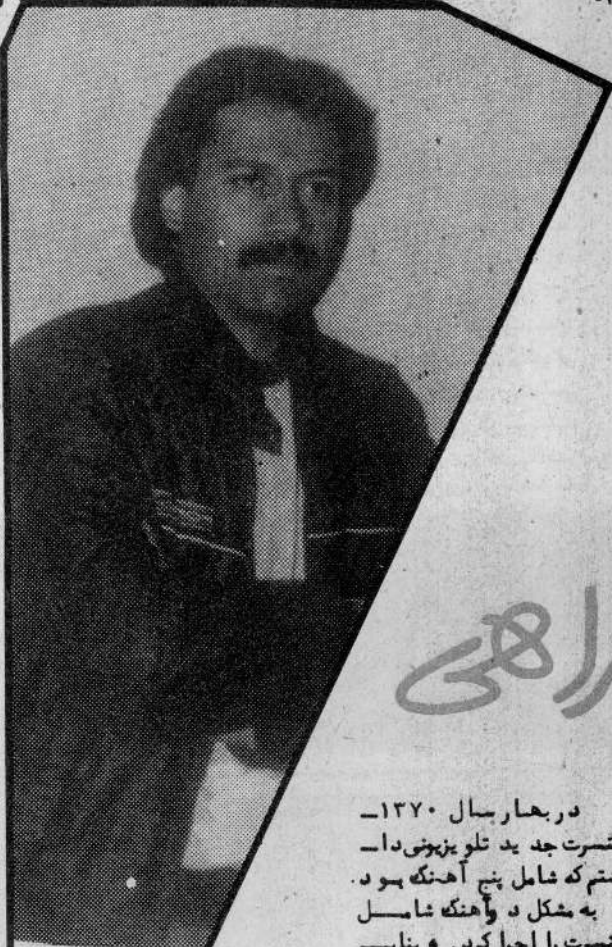


جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئلی رادیویی و
تلویزیونی - روفیت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ
مادرونی» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنند بزرگه هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کنسرت جدید تلویزیونی داد -
شتم که شامل پنج آهنگه بود .
به شکل د و آهنگه شامل
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسازد
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف

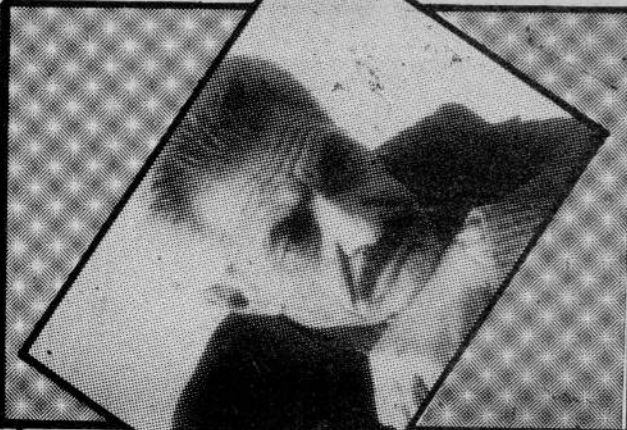


یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آن دنک هانقش مرکزی رادا -
شتم که خوشبختانه در تئلیو
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت ه افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسینا -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم .

همه استعدای:
در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته ه همینان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم -
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی؛

توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی
په پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پورته عم در لوره ، دغه راز
د پانوکړه تیاتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
کړه د البردي نو وروپاښت؟

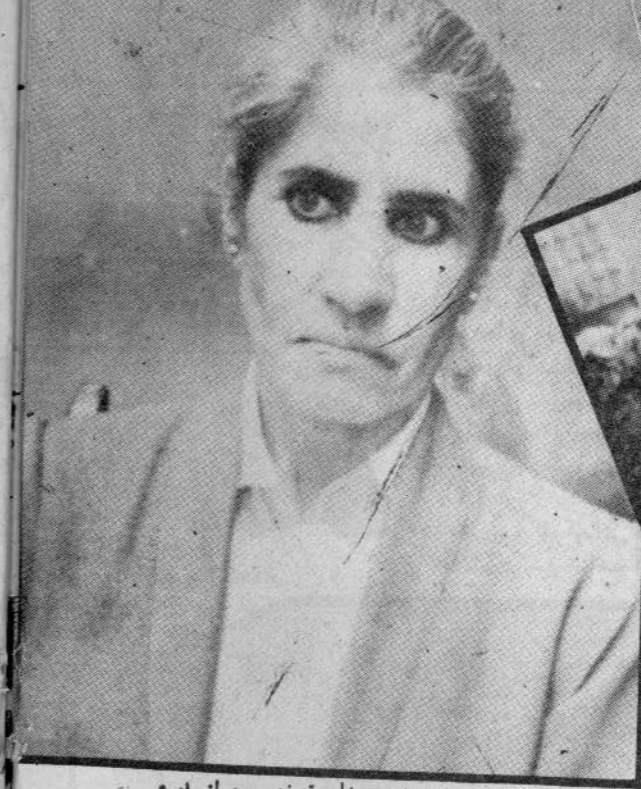
د البردي ...

زما کار ته په ختم ډول
ډول دي ، راديو د رامونه
او داستانونه زړي کې اوپه



مشغل شريار؛ په محي تداشتهلم؟

پيرسيد، جقدر فعالیت -
نکرده ام ، در راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشته ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نقيش
داشته ، ودر فلم خاکسپرنهيز
په ډول را د ب کړم ، بزنامه
ترانه جاز انشايس را به صورت
شتم هفته پکار مې اوانم ، در
تياتر تلویزيوني (اد مکه) نقش
داشته يم حيث معاون داپرکړ
کړم .
پارچه کونه راديو
سعيد اسحق داپرکړ کړم -
ونقش عم دران داشته حال
شما پکې پدې کې نکرده ام ؟



په خیر ...

د اخذوري د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چې اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې يې غورا بیا -
په برخه اخيستې ده .
د پانوکړه نمایشنامې کې نښه
وخلپه او د نوي کال او اخترونو
په راديو او تلويزون کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اوددغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال د فرمې
ټولنی هنري ډله جوړه کړه او
لو مړنی پروگرام مودگل او غزل
په نامه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړ .

د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي
موره کې زما د (اد مکه) په تياتر
کې وو ، دغه نمایشنامه چې په
تلویزيون کې هم نشر شو د -
افغانستان د هنر مند انوتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې يې لومړی مقام او جایزه وکړله
د دغه نمایشنامې لکنه د دقير
چرمانين وو ، اوداستاد لکندله
خوا داپرکړ شوي وو ، نورخو
په نوي کال او اخترونو کې
لنډې تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستۍ کار يې په انتقا دي
پارچه وو چې له هغې سره
هم الوتنه وکړه .

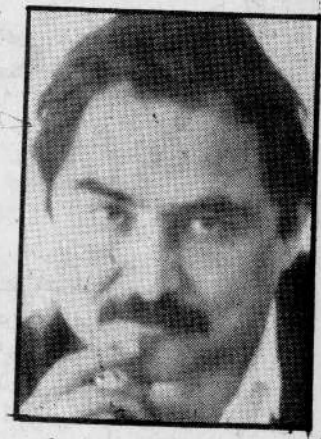
آيا چي داشتيد؟

دین محمد
هیل من دی
و په دېره مینه او شوق کار
کړ ، د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاسته را -
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
د پرکارې کړي ، خو تېرې
په هره مېاشت کې مې یوه نوي
سندره ویلی ده ، هیل من مې
د نوي ماموریت سره زمانوي
سندري عم زیاتش .



صها
د گل او غزل په پلانا مه
سوکال ماموریت کلونو د سر
فعالیت وکړه ، دکال په لومړي

جوان شير عیاری و
کنار
در طول چهار ماه اول سال
سفری داشته به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد .





ترجمه آماسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گنجانده شد.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب ریاست بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشستند. مصروف رزم و بیگانه بین جان شمن کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تانپله غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را با هم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ار جون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسقرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

"چرا در انتخاب رهس حزب عجله داشتید؟"

پس ما هم بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویب بیاوریم."

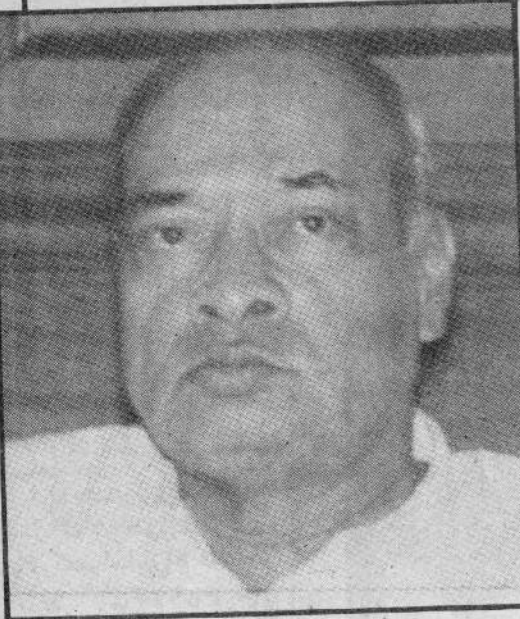
درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا نشن کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات مایل بود. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رهس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

کمیته

تعلق گرفت

بعد از جابجایی آقای ناراسیمه را به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا ورنه. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین او را مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهس موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ورنه که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهس حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که سونیا رهبری حل نکرده و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد. جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ار جون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

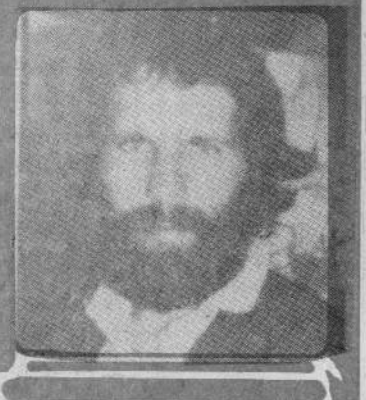
آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۰)

بیاورد • به گفته دانشمندان
 این رشته • مریض همواره از
 کمال یک دوره مکمل تسدای
 دو باره صاحب قوه دید
 دوره جوانی میگردد و در صورت
 اینکه مریض مومنی بوده و بودا
 پیش سعید شده باشد ۸۵ درصد
 موهایی آن دو باره سبب میگردد
 و قوه جسمی آن هم با حالت
 جوانی بر میگردد ۵۰
 مریض شما تا حال چقدر
 روزه گرفته ؟
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی
 نخورده است و حالام کاملا
 سر حال است
 هینو ترم چطور بالای -
 افراد تا نهر میکند ؟
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد
 اشخاص تا نهر در هینو ترم
 ها زود تر و برخی ها دیرتر
 به خواب مقاططی میروند
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -
 ساله زودتر از پانزده الی سی
 بیس ساله بعضی زودتر برخی
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
 سی به بالا دیرتر به خواب
 میروند
 شما میدانید که انسانها به گفته
 روانشناس مشهور آریستو
 میگویند فریبند دارای دو ضمیر
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
 ناخود آگاه
 در حالت عادی ضمیر آگاه
 برنده و ضمیر ناخود آگاه (۶۵)



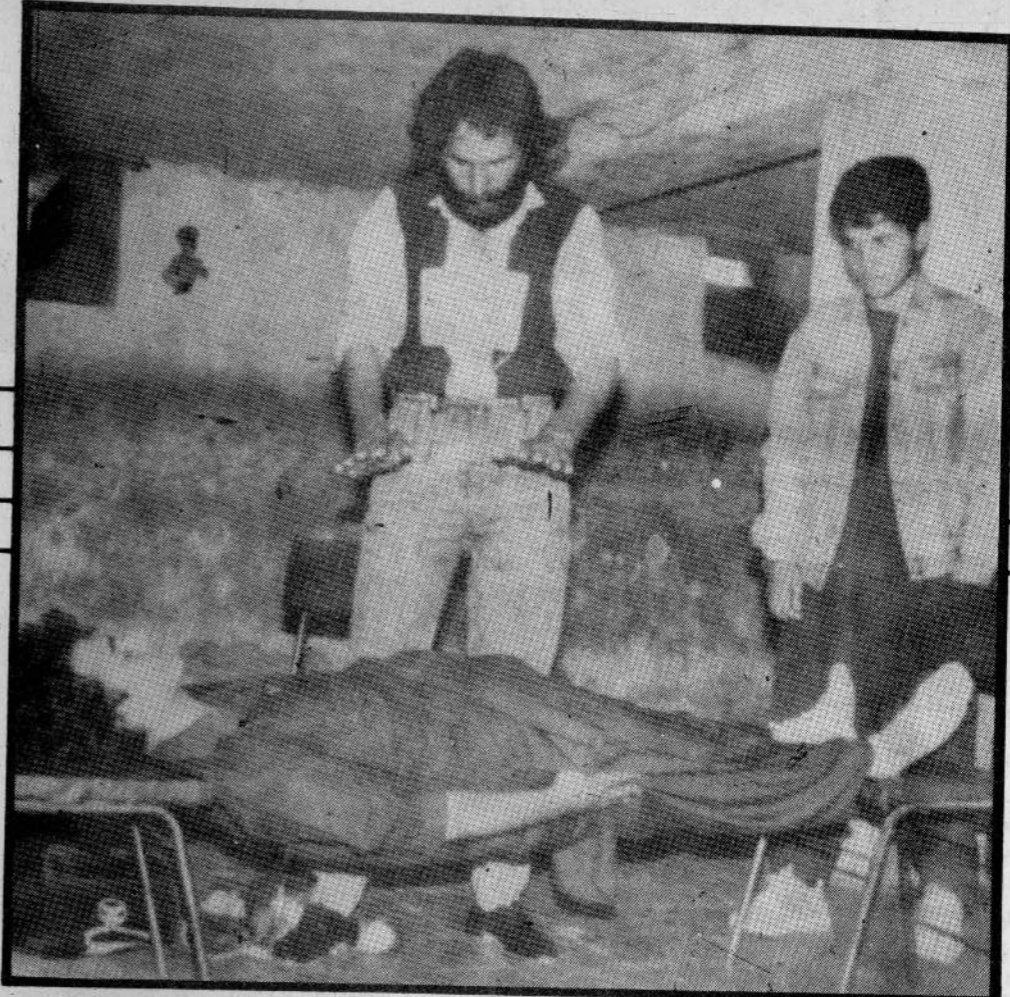
عبد الرحیم یوسفی
 با استفاده از سنو ترم
 مریضان صعب العلاج را
 مداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای
 مداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تدای
 یک خانم ۳۰ ساله که از مدت
 سه سال بدینسو از نفس تنگی
 شدید شکایت داشته و تدای
 طبی برایش موثر واقع نشده بود
 و همین طور نزد چند نفر
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
 تدای کهنه را بدست آورده ام
 - جالب است و لطفا در -
 مورد این مریضتان معلومات
 بیشتر را به من بدهید -
 - این مریض که هنوز هم -
 تحت تدای قرار دارد و فقط
 یک ماه از معالجه اش میگذرد
 نتایج بسیار قناعت بخش را به
 دست آورده است
 من این خانم را هفته یک
 بار تحت تا نهر خواب مقاططی -
 طبی قرار داده و در هر میان
 حالت برایش هدایت میدهم
 این خانم که هر روز با خود
 دو داشت و بدین آن یک -
 ساعت هم زنده گی کرده نی -
 توانست و حتی در هفته چند -
 بار به شفاخانه های زفت
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از
 دوین تجربه تمام دواهای
 خود را قطع کرد فعلا هیچ
 نهازی به اکسجین هم ندارد
 من کاملا اطمینان دارم که
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر
 صد درصد شفا یاب میگردد و به
 زنده گی عادی خود دوام -
 میدهد
 - شوره تدا و عینان چگونه
 است ؟
 - من از شوره (چار) یعنی
 (چهل روز آب و روزه)
 استفاده می کنم
 در این شوره مریض در مدت
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد
 چه جز از آب چیزی نمی خورد
 نه شب و نه روز
 - آیا مریض در این مدت -
 احساس گرسنگی می کند و
 انرژی خود را از دست میدهد ؟
 - احساس گرسنگی را توسط
 هینو ترم در وجود مریض از -
 بین میبریم و انرژی را که مریض
 از زخیره گاه های عضویت مصرف
 میکند بعد از اتمام این دوره
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خورش را به چنین نام
 بسازم و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت
 نامیم
 - آیا تنها ورزشکارانگه
 میتوانند به این نبره مخصوصا قهر
 و غیر روانی دست یابند و پس ؟
 - نه خیر نهروی هم روانی
 انسان که فعلا متذکره دینسو
 در تمام افراد وجود دارد که
 استثنا در بعضی انسانها
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها
 میتوانند آن را بصورت کمسی
 با قبول ریاضت ها در وجود
 خود فعال سازند • که ورزش
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که
 به کار دارد این نبره ها را هم
 با ن تقویت فیزیکی فعال مسا
 زد
 - آیا شما نهروی هینو ترم را
 با استفاده از این ورزش در -
 یافته اید ؟
 - کاملاً
 - چه وقت متوجه موجودیت
 این نبره در وجود خود شدید ؟
 - دو سال قبل به ترمیناس
 آن شروع نمودم
 - از آن وقت تا حال از این
 نبره در چه موازید استفاده کرده
 اید ؟
 - فعلاً از قوه مقاططی در -
 تقویت ورزش خورش و اجسرای
 عملیه های هینو ترم و تسدای
 مریضان استفاده میکنم
 - در مورد تدای مریضان
 تان لطف نموده معلومات دهید
 - در تدای مریضان من از
 روش "هینو ترم و چسار"
 استفاده میکنم • قابل یادآور
 است که در ابتدا این شوره
 توسط یکی از دانشمندان روان
 نی شوروی بنام بوری سوزنیک
 اساس گذاشته شد و بعد یکی
 از استادان روانی ایرانی بنام
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود
 فعلاً کتابان بدسترس
 من قرار گرفته که با آزمایش
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
 و قناعت بخش بدست آورده ام
 که توسط هینو ترم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹
 ساله و محصل صنف چارم بود
 هنر طب معالجوی استغوت
 طب کابل و بنیانگذار ورزش
 کاتنگو در افغانستان اخیراً
 متوجه موجودیت نهروی پنچانی
 در وجود خود گردیده و فعلاً
 بنا بر گفته مومنی و فاعل
 انسان در این پنج قوه در
 نی میباشد که عبارت از :
 نهروی ایمن و نهروی فکس
 نهروی اراده و نهروی عیال
 و قوه مقاططی است • که
 هینو ترم جز از قوه مقاططی
 میباشد
 او با داشتن چار عید در
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو نشا
 را در کشور اساس گذاشت و از
 آن روز تا حال هزاران جوان
 را با تکمیل هنر و تکنیک های
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته
 اکنون بصورت ترمیناس دادن -
 دو هزار تن در پنج کلب
 میباشد
 او که ورزش کاتنگو را اختراع
 ورزش اندام ساز میداند در
 تلاش است تا به مراحل عالیتر
 این ورزش دست یابد که در
 راه موفقیت های هم داشته
 است
 آنروز که با او مصاحبه داشتم
 هکیت رهبری کلب های او از
 تمام گوشه های کابل در هر
 جمع شده بودند تا برامین چند
 موضوع با هم مشوره نمایند که
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت
 نام کلب کاتنگو " فرهنگستان"
 تن و روان افغانستان بود
 که با تأیید همه مورد قبول
 قرار گرفت و مع سولاتم را
 با این سوال آغاز کردم که :
 - چرا نام کلب تانرا "فر -
 هنگستان تن و روان" گذاشتند ؟
 - یک کاتنگو کار وقتی به مراحل
 پیشرفته تر وارد میشود نهروی
 جسمی روانی او از قوی می
 گردد و قوا روانی پنج گانه
 که فوقاً متذکره شدیم اگر در
 وجود کسی فعال شود کار
 های غایب الماده انجام داده
 میتواند که خود پختانه من

سنو ترم

در طبایف افغانی

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده و اتحاد شوروی باهم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت) پیمان
کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تسمیری
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تسمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
در عوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میوم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچف پیمان کاهش سلاح سترا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دینتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکت های هسته ای
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
تکرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موخوف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نات کاهش مجدد (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبودی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
سده منطقه ای و بین المللی با هم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پرا بله های
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موخوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های ر انجام داد
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۶)

سلاح استراتژیک



د سهيلا حسرت نخلي ليک

پښتون سندرې اوډلي همۀ هنر دي چي د کليود خوښيو اوښاديو...

نوبه يي يو کوچني هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چي د نجونو په کار کي راتنه...

واو د گلزيان کليوالو او اولس غوښتل چي دي نور هم د شهرت پورې ونه رسوي اوښه...

به چي گلزيان سندرې وپلسي نو پخپلي به له هرې کرکسي اوډروي...

استعداد يوازي د زمان له پاره ونه ساته بلکه نور يي هم تر ي بهر...



گلزيان د سازونو او آوازونو

غوږپيژندگي

جوړي کړي ، ده دا هيله په ډيري خوښي ونه استا د اولمري ي !

خو محفل نبي ساتي نوي جامونه منځ احمد ظاهر ي ي د (او) نه

ته حيران شول ، ښکۀ دي په دايرو کي په نبي لاس (بيم) آواز او په کين لاس د (نيرا)



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشغوار
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در رگشاد ه تپش روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تخران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گریه گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرودند انهایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخواستی با مرکه خونگی
 دیگر اکنون به فریاد نرسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضرای ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخواستم وبه دست نمی آید
 به جانی ه که می بوشم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبنموهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گاهو نه کيس دي
 نا اس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که تپور به ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپهارا)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چس ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مين اوزده لاره وهم
 اوڙل دي خيال من
 ستا پلو لپرتي کي ته و
 چس من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسو بدل
 اوڙل ما د مين لاره
 لنگره ته شوه
 لاپس اوڙل ده پيوته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مئي د اثناله چس اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم
 بلس به وجود من سري لبس وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم
 و پرشبه لاله کي د صبا پرخند
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم
 که به بيزا به از غوضغ شي
 نکه مي پنجه به وينو سسري وينم
 پر بيزده جي به درکي شي محزون ته
 آخر خوبه دره سترگي دلنلس وينم
 د اوصال زيري دي واحده نسبي
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



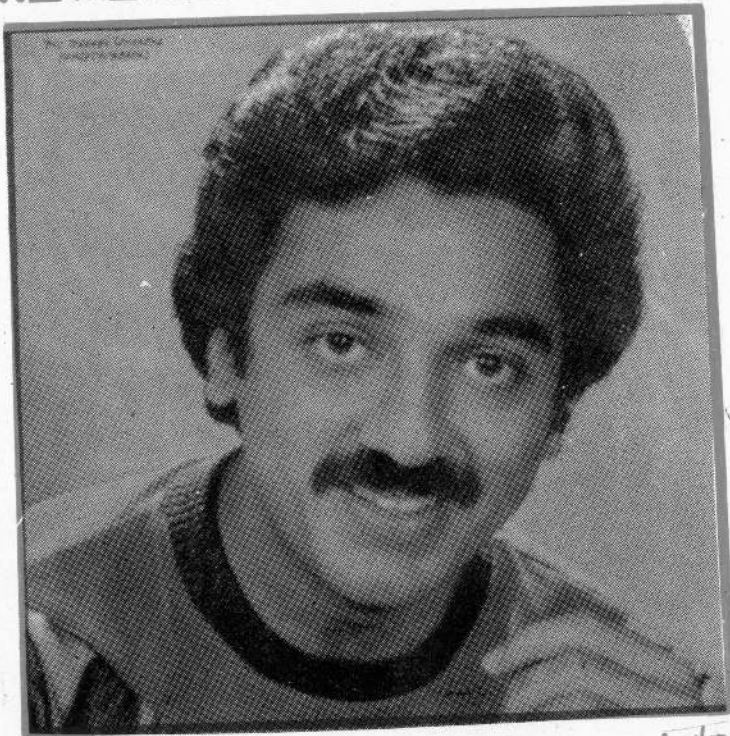
فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است • او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیستزه میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارها همانگونه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهاتمام تیلای شریک هنرمندی به خاطر بیست هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد!

من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو از دست داد : چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد . اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از درون و از بی نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع کنم ، جانب فلستان بیسی اندم .

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد ، تقدم هنر بر جهمشده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره و مانا مانا است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بیری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میروید امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی می کنم .

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا ایک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست .

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووندنهالانی ، سباجیت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده کی کرد ، مگر هم او در سینمای مایلی نهاد بود . گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گیش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده کی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم . سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برآید محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریم فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آرد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده کی اوتاس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هونگامیکه به با هنرگری خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمتا ، سمتای که تنها در خود فروخته زنده کی نمیکرد و همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .



خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقیره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سیه‌دی
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بیوسه رخسگی نشناس (به امید سیه‌ده)
گام بر میداشت و قلم میزد .

درین دیرینه دیردیر بنیاد
زمانه داستانها میدهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگه آن میزد

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک -
ار و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پر -

بارش را نقطه تمام گذاشت .
او یکمونه‌ها دو پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .
سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشفوز
دقایق برتر دست یابد .
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -
آرام و ذهن پویشگر می‌داشت ، پیه -
م در دستجو بود و به پیش میرفت .
در سفرهای به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پرست
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونه‌های و با انکاه به ترحمه
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پرافتخار و ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رهان کرد . شور پر شور و عشق برد ل
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبه)
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردشع قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین
کار و عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نمایش آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت، علامه * زمان خود به شمار
میرفت همواره می‌نموده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت * سپس با چنین پشتوانه، برهنده علمی
واندیشه‌های شعرا پیشه گرفت * و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت * و به کار
های قلمی اش شوق بیشتر بخشید.
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا می‌تپید
درجیده * (وطن) چاپ شده و به همه
گان قوت قلب و ایمان داد *
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار * جام و گنجینه

دروازه * اتفاق اسلام چاپ می‌کرد. انگار
جام، آینه حقایق و صیقلیت‌های جامعه -
بی بود که شاعر در آن صیقل می‌جست
در سروده هایش که به شصت و چهار
هزار می‌رسد * بیشتر آینه دار و فرمان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز شامل
شعری پوشانیده است * عشق و جوانی
نوازی دل، گله‌های توفیق، قطرات اشک
فریادها، سایه روشن، جام، طنین‌های -
دل انگیز، آهنگ صرا، جهان ما
پندار، نقش تاریخ، جرعه‌ها، توانایی
ها، سوخته‌گان، به فرزندان من، روشن‌گران
شگفتی‌ها، هرات، اندوخته‌ها، جویبار
جای پا، آسمانی، فانوس خیالی

نجات بیشتر، سایه دیواره اسپند
به امید سپیده‌ها، بر مزار رفته گان
رملیات، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آن‌ها
به دویست و بیست و یک می‌رسد * بخشی از
آهنگ‌های قلمی او در رشته‌های دیگر
است.
باندوی بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از سه اجل بروی سنگر -
شده‌ای تقدیر افتاد. روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد می‌خواهم.
سپهرین

جلدی و خمر با هم آورد -
 ۲- نباید موه را بر خلاف
 سمت و مهلان روشن تر کنید،
 (مثلا * از پایین به سوی شقیقه)
 جهت تراش باید مطابق موافق
 مهلان رویدن موی باشد *
 ۳- ده دقیقه قبل از تراش
 نهیدن موه را با کرم های مرطوب
 طوب سازنده * ملام ساخته
 و پس از پنج دقیقه نخست
 ساحه را با شامپوی خفیه اطفال
 شسته و موه را ترنگه دارید *
 ۴- حساسیت جلدی
 در مقابل تیغ فزی همواره سد
 نسر باشد و جلد حساس
 نه باید از آن استفاده کنند
 هر استفاده از ریز تراش
 تن های بیرون بدون هدایت
 دانش قضا مجاز نیست *
 ب : برتندن
 کندن موه * جمله موپوشند
 موه در ناحیه کویت مورد
 استعمال دارد نه موه است
 فوی بوده و با بریدن از سباز
 خود کنده شوند * موپوشند
 سوه از بین رفتن دایس موه ای
 انسانی و نه آن در دستا
 بودن میباشد * به خاطر
 بسیاری نه
 (استفاده از برتندن
 موه در ساحات بزرت و حج تسر
 بدن و زیانبار است و امراض
 جلد را سبب میشود *
 ۲- بین خربار برتندن
 موی باید حد اقل پنج الی ستر
 ساعت وقف زمانی و بود داشته
 باشد *
 ۳- از تراشیدن موی
 آن برکنده سده است * بهترین
 از دو بار با یک موه تازه موهید *
 د بیروزادانه این سوه صرفی
 نضر نباید * زیرا در قدم اول
 خطرات آفات معمولی و در مراحل
 پیشرفته تر سرطان های
 جلد وجود دارد *
 ۴- دیان نگه داشتن
 ساحه ای که موی آن برکنده
 شده است به خاطر مگرین
 شدن حد اعلا احتیاط به
 کار است *
 ۵- برای اینکه برکنده
 موی به سهولت رویدن در
 بقیه در صقه (۸۸)

من آورد * لذا درست تر آنست
 که پیش از استعمال اول در
 ساحه به اندازه یت حکمیکار
 آز موده شود *
 دوا ی تهیه شده را با بلای
 یک ناحیه کوچک بدن تطبیق
 نموده و برای پوست دقیقه
 انتظار بکنید * در صورت
 نداشتن عکس العمل پیشگفته
 میتوان از آن وسیماء استفاده
 نمود * اما یاد داشت های
 زیرین باید به خاطر سپرده
 شوند :
 ۱- استعمال مداوم ادویه
 سفید سازی برای جلد ناحیه
 آسیب مبرساند *
 ۲- بهتر است * دواها
 به فواصل حد اقل ستر روز *
 استعمال شوند *
 ۳- مایعات سفید سازی
 موه تراش بودرها و پاکرم های
 آنست * و آنرا میتوان در خانه
 نیز تهیه نمود * به هر چه ذیل :
 در حدود شش تا هشت لیتر *
 صابون ورقه ورقه تراش شده را در
 پوست سی سی خایند روجن هر
 اوکساید حل نموده بالای آن
 نخست سه قطره امونیا و پس از
 دو دقیقه دو قطره کلیرین
 علاوه نماید * مواد قوی را تا
 به سه آمونیت و برای (۲۰) دقیقه
 انتظار رسید * ترکیب ناصله
 برای استفاده مناسب است *
 ۴- پس از استعمال دوا
 هر رات تا موه های مورد تسر
 پاکرم ریز (مرده) * ناموه
 با سفید سفا * مخلولات
 معتدل مستشو و ملایم سازنده
 نرم ساخته شوند *
 ب : تراشیدن
 تراشیدن سریعتر و مو
 آمانترین سیه دفع تر است
 است * اما نتیجه آن موپوشند
 است * زیرا پیاز آن سالم میباشد
 * اما اینکه موپوشند موه های
 تازه نه پس از تراشیدن موهید
 قوی تر و روشن تر میباشد *
 حقیقت ندارد * البته تراشیدن
 لطافت جلد را از بین موهید *
 مراعات نکات آن در این سوه
 لازم است :
 ۱- هرگز نباید موه را خشک
 تراشیده شوند * زیرا آفات -



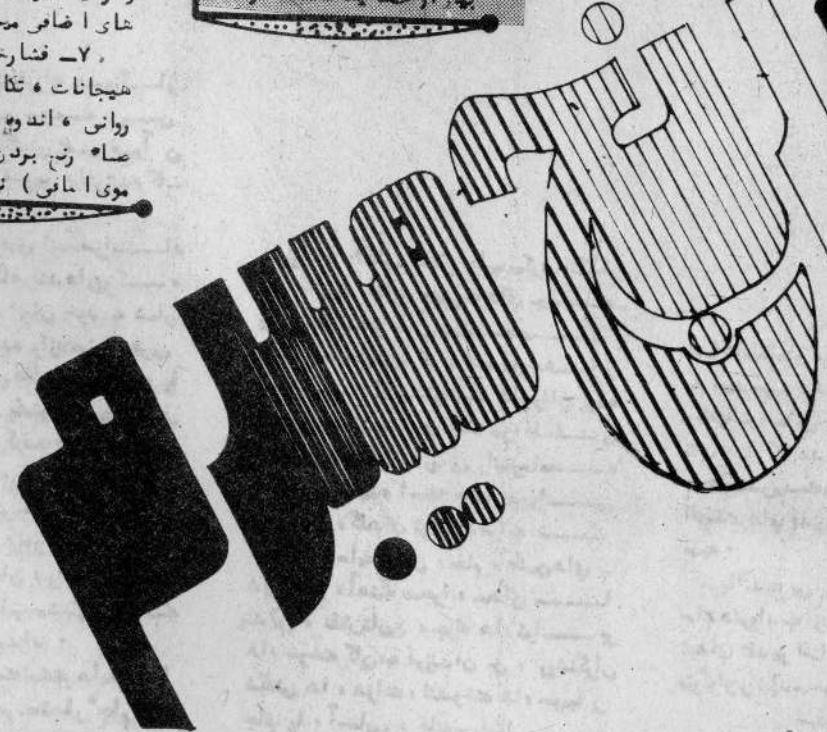
مساعذ کنند * و برای رویدن
 آن فراغم تر مسازند * بلکه
 هر سوتیزم را به وجود آورد و آنرا
 تسدید موه میتواند *
 ۸- عوارض جانبی یک
 عده دواهایی که طی سوسهای
 منظم صورتی تداوره استعمال
 میشوند * دواهایی که عوارض
 جانبی آنها اثره سبب رویدن
 موه شوند عبارتند از :
 - مشتقات کورتیزون *
 قرصهای ضد حاملگی *
 دنیازون * دیلا ندامون و دیلا
 نتین *
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در نهمای دونا سون
 عسریات و رنگها آرایشی بودن
 هدایت و مشورت دانشرناگهانی
 سبب هر سوتیزم شده میتواند *
 سیره سار از بین برکن
 هر سوتیزم در قدم اول مرطوب

قدوات خاس در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تسو-
 شات و ناپهنجاریهای عادت
 ماهوار یک زن خطر برای
 پیدایش هر سوتیزم بوده می
 تواند *
 ۳- شماری از آفات و -
 امراض جلدی (به ویژه در -
 ماتیت ها) سیماء سبب
 هر سوتیزم میشوند * باید گفت
 که یت تعداد دیگر باعث ریز:
 آن موه نیز شده میتواند *
 ۴- تقریباً تمام امراض
 اندوکراین (آفات قدوات) -
 دارای افزایش داخلی و تشوشات
 و تغییرات وظیفوی هورمونها
 مخصوصاً در زمان انقطاع -
 طبت (پائسگی) یاد و ران
 پایان یافتن خصلت جنسی -
 زنانه در سنین پیشرفته بسا -
 عت هر سوتیزم موه کرد *
 ۵- امراض غوطه پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سرتیسر -
 سم زدن تعداد هورمونها -
 سوتیزم را بار می آورد *
 ۶- امراض کسیتیک ما -
 نند پوست عاری تخمدان *
 امراض غد فون الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 ود رقیه نیز سبب رویدن موه
 های اضافی مرسوند *
 ۷- فشارهای عصبی *
 منیجات و تالوف پیشرفته
 روانی و اندوه طولانی (مخصو
 عاً * رنج بودن از پیدایش
 موی انسانی) نه تنها زمونه

بدون شک بارزترین و شاید هم
 یگانه نشانه تمهین کننده زیبای
 لطافت جلدی باشد * زیاده
 چهره از نگاه ساختمان آناتومیکی
 با نداشتن جلد لطیف صرف
 میتواند برای یک لحظه دیدن
 (آنهم از دور) خوشایند باشد *
 نه برای خیره شدن و تماشا کردن
 طرح و اداه * این بحث از در
 نقطه نظر تفاوت و درنگ
 بیشتر میخواهد :
 تابستان موسمی که
 به خاطر پوشیدن لباس نازک
 زک و کتر میتوان قسمت
 زیادی از جلد بدن را
 بدون پوشش نگه داشت
 به عباره دیگر تابستان
 وقت مناسب برای نمایش
 جلوه های زیباییست
 اما این امر در شرق
 و غرب از هم
 چه قدر تفاوت
 دارد *
 در کشور
 های شرقی
 هیچ آفت
 جلدی به
 جز سرطان
 نبهالیت
 کنده
 س
 از
 س

از موه
 جلای که

نوشته دکتر هوشیار آینه در با با کارگی
 توجه * س س س س س س



میگوید: من به خاطر اعتراضی
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
 و تلخترین لحظات زنده گیم
 به شما جنایت میکنم و رازی را
 برایتان فاش میسازم.
 بعد انگشتان خود را در جیب
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
 زده سویم میبندد. نگاهم در
 نگاهش من نشیند. چشمها -
 پیش غمزه میبندد. مانند آه
 است که همه زنده گی او در
 چشمهایش جمع گردیده است.
 در چشمهایش درد است
 خزان زنده گیت هیرسادی
 آرزو هاست. در چشمهایش
 قصه نوره زار هاست. رازش
 مردن است و راز سوختن و -
 ساختن است.

و حقیقت این است: نمیدانم
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
 میدانم نام او را بر زمین مجله
 بنویسم و یا شاید هم ندارد.
 وقت میگذرد و من قلم به دست
 چشم به دهانش دوخته ام.
 اندکی در جایش جا به جا
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته
 من هر لحظه مانند فلم سینما
 از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
 به سختی می آزارد. درین قلم
 دختری را می بینم که همه سر -
 ماهیه هفت و شرافت خود را به
 باد فنا داده است.
 دختری که فقط فاصله بین
 خانه و مکتب را میدانست. به
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
 داشت و استادش را احترام
 میکرد. بگذرد از این فلسف
 لعنتی که هر لحظه از مقابل
 چشمهایم میگذرد و زجرم مید -
 هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -
 پسند تا درسی باشد برای -
 دختران جوانی که چشم و گوش
 بسته به منجلا بیدنامی سرو
 میروند. لطفاً به خط درشت
 به همه مادرها بنویسد که
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند
 و نگذارند دختران معصوم
 شان به سر نوشت من مبتلا
 شوند.

ببینید. حال من چه است. یک
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک
 زهر تلخ. من یک زخم همک
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج
 میبرم. درد میکشم. رنجی
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.
 درد من تقسیم کردنی نیست
 اما گفتمی است.

من در اگر دست ۱۱ یکی از
 لیسها بودم. در اگر خوب
 و لایق صنف خود بودم. با و ر
 کهد خیلی خوشبخت بودم.
 خانواده ما یک خانواده نمونه
 بود. آینده ام را از در چینه
 خوشبختی نظاره میکردم. همین
 داشتیم که گل سعادت و خود
 شجختی در زنده گیم میکشید.
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.
 پراز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
 خانه بخت را داشت و لب
 افسوس که دستهای گل خوش
 شجختی ام را بر پر کرد. خانه
 بختم ویران شد. دستهایم
 بهار و خزان کرد. امسک
 در رگهایم مرد و من امروز یک
 کشتزار سوخته ام. یک زمین
 نوره زده.

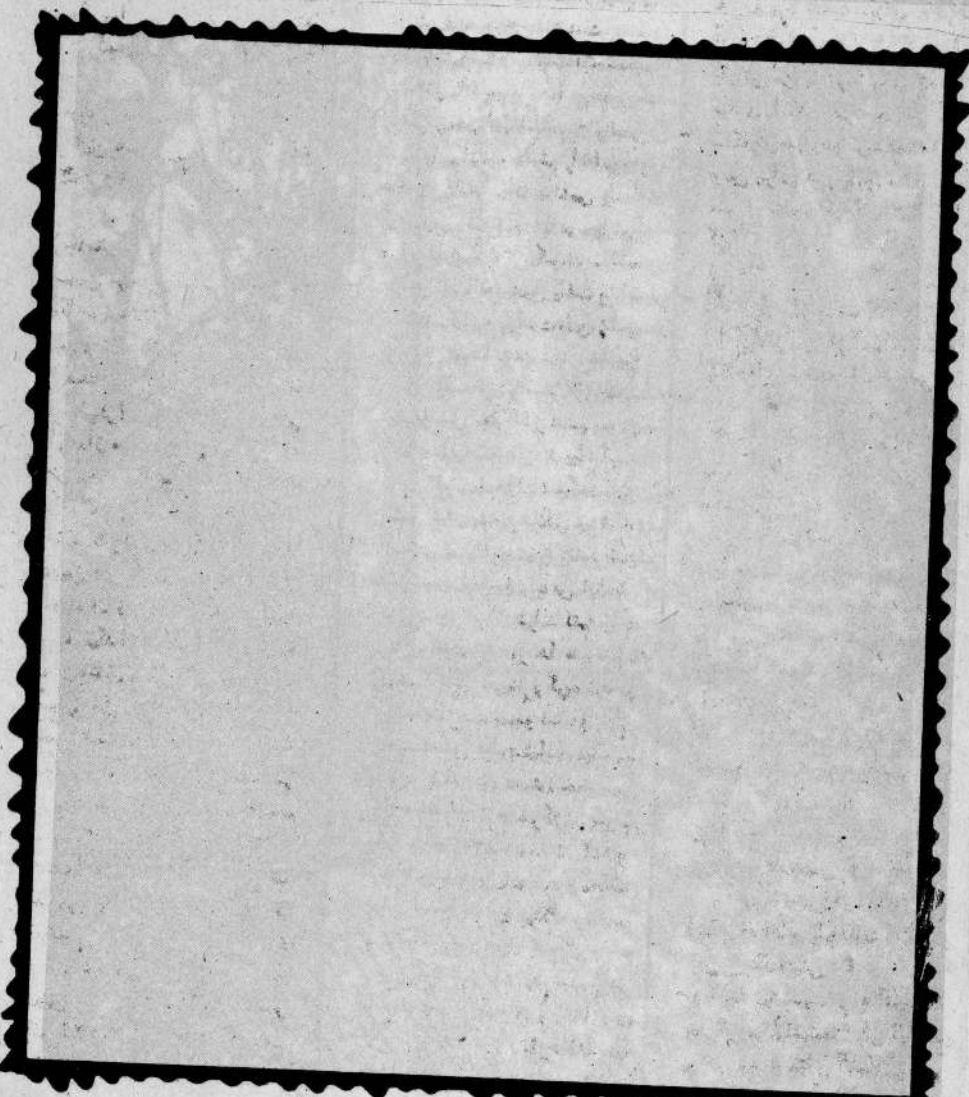
این همه یک سال قبل اتفاق
 افتاد. استادان حالان را پیش
 رو داشتیم و - ال تعلیمی به
 فرجامش نزدیک میشد. ماری
 صمیمی ترین دوست من بود.
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -
 فتم و در درسا همدیگر
 را کمک میکردیم. آن روز که
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم
 ماری از من خواست تا به خانه
 اش بروم پذیرفتم. خوب به
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت
 الجبر کار کردیم. در خلال
 همین دو ساعت ماری هر
 لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
 تنها میگذاشت. بار آخر که
 ماری اتاق را ترک کرد و من
 سرگرم حل معادله می بودم.
 کسی هسته ادهسته از عقب
 به من نزدیک شد تا خواستم
 رهم را به آن سو دور بدهم
 دغمتا. دستان قوی و نیرو -
 بندی که بدون شک دستهای
 یک مرد بود. یاد ستایم بینی و
 دهنم را محکم گرفت. بیوی
 تندی شبیه بوی درای خشک
 بینی و دهنم را پر کرد. هر
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
 را نجات بدهم. بعد از یک
 کشمکش خسته کننده تصور
 کردم تم سبک میشود و من در
 بحری فرق می شوم. معلوم
 نیست چه مدتی بین نیمه بس
 هوش قرار داشت اما در تمام
 این مدت حس میکردم جسم
 سنگینی مرا در خود میفشارد و
 بوم تم در قالب دستهای -
 کسی شکل میگیرد. کسی با
 درنده خوبی تن صحت مرا
 در بازوان خود میفشرد. وقتی
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی
 و یا کسانی به من تجاوز کرده
 اند. ماری را ندیدم. با
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
 را در پیش گرفتم. همین که
 وارد اتاق خود گردیدم و درس
 را بهانه قرار داده دروازه را
 بروم بستم. همه وجودم میسو -
 خت مشفقانه هام از شدت درد
 شرم میکشد. نمیدانستم
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه
 کردم چقدر گریه کردم. و لسی
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
 کند. بلکه سیاه بدنای را از
 دامن من بپوشید. دقیقه ها
 از بی دقیقه ها میگذشتند
 اما زمان پایان نمی یافت و شب
 به صبح نمی پیوست. آن شب
 نا قوس بدنایم در گوش هایم
 صدا برداشت. از آن شب
 شکسته روح من آغاز شد و من
 زندانی زندان بی دیوار گرد -
 دیدم. از آن روز زنده گی من
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند
 و من ساهی و زشتی زنده گی
 را لمس کردم. در باقی اضا -
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به
 بهانه مریضی روزها دروازه
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم
 از یک سال بدینوشب و روزم
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -
 رد ماری آن مار خوش خط و
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
 نمیدانم چه تعداد دختر کاش
 معصوم را به بهانه حل معا -
 دلات الجبری به پرتگاه بد -
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
 یشه مرا ازین عمل باز داشت.
 تکر انتقام از دوستی که در حق
 خوشبختی و سعادت من بود
 دوستی که راه نشاط را بر من
 بست. خنده را بر لبهایم -
 خشکاند. انتقام از مردی که
 هرگز چهره اش را به خاطر
 ندا نم. تم ملو از نفرت است.
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم
 قبری پیش چشمهایم در هن باز
 کرده است. خواستگارها همه
 وقت به خانه ما می آیند و لسی
 جواب من همیشه منفی است.
 به چاره مادرم چه زن خس -
 بوست ز یاد میکوشد از سخن
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.
 به عوض پیراهن سپید عروس
 او را کفن بپوشان زیرا که بخت
 دخترت را از دست داده اند. حالا از
 هر چه مرد است بجزارم. از همه
 آن ها نفرت دارم. دستهای کتشف
 جوانی من یا دستهای کتشف
 مردی مانند ظرف چینی بروی
 سنگش هوا و هوای شکسته است
 و من برای هر پارچه آن تسا
 سرحد خسته گی گریه ام.
 گریه دخترت را مجال صحبت
 کردن نمیدهد. کلوش پسر
 میشود. از چشمهای زیبایت
 که در نظر من از آسمان خدا
 پاکتر اند قطرات اشک چون -
 دانه های مروارید من هم بر
 رخساره های رنگینیده اثر فرو
 میبزند. یک لحظه تصور میکنم
 بزرگترین بحره ناپیش رویم
 سر بریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
 پشت دست پاک میکند و میگوید
 "بین حال من یک آدم تنه
 استم. آدم تنها بازنده کسی
 تهمی و بچ. با آینده نا
 معلوم. برای مادرها بنویس
 و بگو که شما را به خدا متوجه
 دختران تان باشد. به آنها
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
 دوست و همسفری راند. هر دو
 - می پرسم وقتی آن حادثه
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در
 جریان نگذاشتی؟
 از آنها میترسم. م. آنها
 حقا مرا میکشند. ولی ایکن
 میگفتم با دستان آنها از رنج
 مرگ تدریجی رهایی می یافتم.
 بعد میخواهد برود با اجبار
 قدم بر میدارد. من از عقب او
 را میکشیم که لرزان پس تما دل
 آهسته آهسته چون سایه
 بی از روی زمین برچیده میشود
 و لحظی بعد چون ستاره ای
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی
 شد ناپدید میگردد.
 حالا که این سطور را می نویسم
 چهره معصوم و چشمهای گریه
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید
 تا در هر هاتاشنیدن من راز دیگر
 و تانوشتن یک کشتزار سوخته -
 دیگر نقش خاطر باشد.



اخبار

شماره ششم

مردی به اتهام قتل محاصره
موشده قاصی روه مرد کرده
گفت:
شما چرا آن زن را ازبام اند-
اختید ؟
مرد گفت:
به خدا سوگند است که از
پشت سرمش خوشیم معلوم
میشد .

عذر بابت

از گناه

آواز خوان بد آوازی که
در یک پروگرام تلویزیونی
کسرت داد و بعد از آنکه
برنامه اش را اجرا کرد و از-
تلویزیون بیرون آمد عده ای
از مردم را دید که با چوب
و چاق در جلو دروازه خر-
وچی ایستاده اند و حالت
تهدید آمیز دارند .
آواز خوان با ناراحتی گفت:
" انشاءالله از بابت اینکه
صدای من خوشتان نمانده
باین کاری خونه خواهید
داشت !"
یکی از آن ها گفت : " نه
ما با آن کسی کار داریم که
ترا به تلویزیون آورده !"

تصرف با اسب

بایسکل یک قاطر آهنگس
است که د و پادارد چون جو
نمیخورد از آنرو خیلی لاسر
است بوسیله گوشه اش هدایت
میشود فچین لازم نیست باید
در شکمش لگزد ها تیز تیز
برود و برای ایستادن گوشش
را محکم باید گرفت .

د فتر تبلیغاتی ریاست بی-
نظمی خبر میدهد که ترافیک
یکی از جاده هاد روزه کنترل
به خواب عمیقی فرو رفته که در
اثر این خواب ه چادری خل-
نیس راتند باد موثرهای تیز-
رفتار که آخرین درجه سرعت
را گرفته بودند به فضای لختا-
هی پرانده به نقطه نا -
معلوس برده است . خبر
اعا فه میکند . ترافیک هم-
چنان مصروف دهن خوابهای
شهرین بود . قوه تحت
تحقیق و بررسی خاص کجا -
دری اثر را از دست داده قرار
دارد .

امروز شاگردان و دانش
آموزان مکاتب ولیسه هسا
نخستین دور امتحانات شان
را در فضای کاملاً دموکراسی
پانقل های طوماری و تاپوزی
آغاز کردند .
خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش
میدهد که در جهان امتحا-
نات معلمین و مفتشین حاضر
بوده با این که حضورشان لزوم
بر اقدام امتحان دهنده گان
انداخته بود ه با آن هم بسا
ملاحظه نقل های نقل و رزان
صمیمانه تیرخود را میآوردند ه
خبررما افزاید ه یکی از اعضای
مفتشون ه اعتماد شاگردان
را در زمین تهیه و تدارک تاپوزها
به سایر های مختلف ه عالی
دانسته ه آینده ه بسیاری
حتی در سطح تحصیلات عالی
برایشان پیش بینی نمود .
گزارش علاوه میکند ه سهم و-
سطه داران نیز چون مثال
های گذشته ه در این دور -
امتحانات قناعت بخش بوده
است .

بروتوکول دوستی همکاری
دو جانبه بعد از نصف دشب
میان ترانیک و تکسیران یکی از
محلات مزد حم شهرد رضای
آرامی که گاهگاه باصفا ایلیل
آبی خندق وسط سرك مختل
بقعه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

گفت : شما خجالت نمیکنید
که بالای مرکب دو نفره سوار
شده باشید .
گفتم :
من شنیده بودم که روی با-
یسکل دو پشته سوار شدن را
ترافیک شغ کرده ولی در مورد
مرکب چه می شنیدید .
در حالی که از غشم سرخ شده
بودند گفتند :
- حیوانك معلوم را از دست
نمکنید .
تازه متوجه شدم که روی موس
تری که آنان از آن پیاده شده
اند نوشته شده : " انجمن
حایه حیوانات " فهمیدم که
کارم زار است مرا سه سید
افغانی جیره کردند . جیره
را برداختم . یکی از آن سه نفر
پرسید :
- اسم این حیوانك چیست ؟
خیال کردم بپریم را میگویند
گفتم : " قملو " گفت :
این مرکب قشنگ را میگویند
نه پست را .
و از غلط هدم و گفتم :
نام ندارد . من او را حیوان -
بقعه در صفحه (۷۲)



دختر ترشندی با یک
مرد فقیر و نادار ازدواج نمود ه
روزی به شوهرگفت:
مودانی عزیزم از جمله چه می
که من در خانه داشتم یکی هم
شادی بود که خیلی خوشم-
میآید ه مردگفت:
حالا هم اگر دلت میخواهد -
برای شادی میخرم !
زن گفت:
نه عزیزم ه حالا که توادارم
چه چیزی دارم توکه با منی فکر
میکنم شادی ام در پهلو ی
من است .

خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه -
افکاری نیست که به گله اثر -
خطر نمیدند . من و فقیرجان
و مدبر عهدال و سر معلم قس
همان طوری که یکجا مکتب را به
پایان رسانیدیم و همزمان وارد
مشاغل دولتی شدیم به فاصله
کسی ه از همدیگر تفاعد کردیم
معمولاً با هم جمع میشوم و یک
من زنده و همه میشم خاطرات
و ماجرا های زنده کی را به یاد
می آوریم و از دوستان بخفور
و مرحوم خود یاد آوری میزنیم
فقیرجان که زبانی مأمور دولت
بوده و در پست های مختلف کار
کرده و چند بار به خارج هم -
سفر کرده است همیشه یک کپ را
سرمیزبان داشت مرتب شایه است
میکرد ه که :
- چرا تا انجمن های -
حایه حیوانات نداریم . مثلاً چرا -
انجمن متفاعدین نداریم انجمن
حایه حشرات نداریم انجمن
چی و چی نداریم .
فقیرجان که به قول خود در
در باره حیوانات بسیار مطالعه
کرده است بیشتر درباره حیوان-
شناس حرف میزد .

شیر آغا

مگر بیک
نموش

آذرخش مستور

کرده پرسید :
ملاچی میخس چرا -
رسمان را به کسرت بستای ؟
ملاگت : میخواهم خود نکسی
نمایم !
شخص پرسنده گفت :
اگر مهل خود کسی داری بیا
رسمان را به گردنت آویزان
کنی نه در کسرت !
ملاگت ه خو ه چند رهوشمار
استی ه بیشتر در گردن خود
بسته کرد ه بودم قریب بود که
بپریم .
ارسالی دمانا ارشاد خند -
ان متعلم لیس ه خدیجه
جوزجانی .

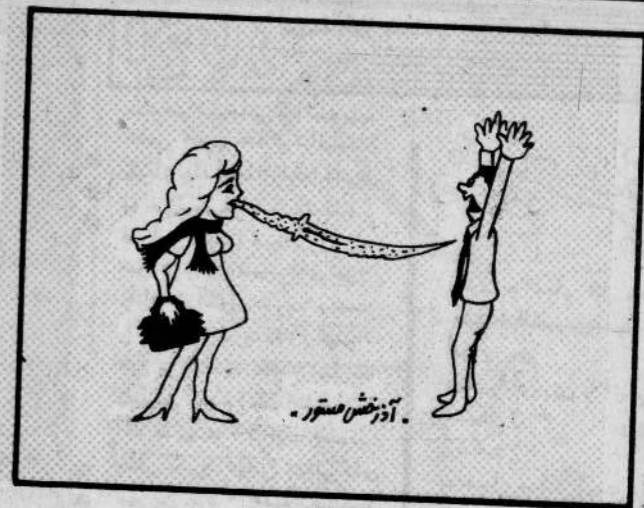
روزی ملا نصرالدین خوا -
ست تا خود کسی نماید ه -
رسمان را به کسرت بست
در همین لحظه یشتقران بهر شوهر
میگفت رو به ملا نصرالدین

الحمد لله

به سر سلافتی
چیس !
آذرخش مستور

شاگرد جواب داد :
پدرم میخواست برای تان
یک خروس بیاورد !
چند روزی گذشت اما از
خروس خبری نبود ه بالاخره
حوصله معلم سرآمد و گفت :
فرید جان مگر خروس را که
وعده کرده بودی چه شد ؟
شاگرد گفت : الحمد لله که
وضع خروس فعلاً خوب شده
است .

فرید شاگرد یکی از مکاتب
واقع در یکی از قصبات دور
افتاده یکروز آمد پیش معلمش
و به او گفت :
پدرم گفته است تا از شما
بپریم آیا خروس را دوست
داریم ؟
معلم پاسخ داد : البته
بسر جان ه خیلی زیاد خو-
شم میآید ه مگر چه باید کرد ؟



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باسالگره نه پخوانده هخوچس
 کله مور بشارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موهم په کور را ننوته
 ورم کال می نیکه چس عمر چس
 په نوی کلو نوښه اړولې او د
 آزادۍ په جگره کی یې لاس پورته
 په چه تاوول ه دکاندی په
 کورکی دده دو پروکې زوی کا
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته
 راغی نووا رسی زما پلارته
 ور وایو ه
 بچو! په رشتیا چس مور
 خوشی عمر ترهگر ه نه موخپلهکا
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په
 خوند پوه شو .
 پلاری له واره لخوا ب ورگره
 باباجانه هته زره
 خوره ه په نیت کی می ده چس
 ستاد کورس کالیزه ونس .
 نیکه می د پلار زخیره په
 خوله کی ورزېه کوه
 ته دکور سوغه م کوه
 اوس زمانه دکور سوده ه کا
 لهزی هم ددویدی ؛ خوتنه
 زمانه خوره چس خدای ناخوا
 سېته یې کالیزه د رختی مرنه
 شم .
 دنیکه لمدی خبری سره
 می پلار مجبور شو چس بله ور و
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

می اناد کالیزی په کوه کی پنخا
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال می له
 پلار سره دکالیزی شوو پید ا
 شو . پلاری د کوه له پاسه
 پنخه د برتر شمسی ولگولی اوجا
 می مری کوی ه مورس دکالیزی
 په ورځ له یوی حیوانی پنخلسی
 کلنی پینلی خنخه هم زیاته سره
 او سپینه پرقیده ه خنخه چس
 پنخه ویشته کلنی یې ثابت شوه
 او هغه په دی چس خان زمانه
 پلار خنخه لس کاله کشر بولی .
 خوتر توله په زړه پوری د ا د ه
 چس همدا سز کال خورور خس
 د مخه مور راته وویل :
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې
 به کله و خاند و " .
 له دی خبری سره یومشبه
 په چرت کی شوم ه خنخه چس
 د مور کشر زوی و م . که خه هم
 د دند لری له مخی خلور د پسر ش
 کلن می ه خود عمر پتو لو پسر
 خه کی می دخپلی کور سید
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وویل :
 مورجان ! زه تراوسه
 پوری لا زېږېدلې نه م کله چس
 وزېږېدم بېاد کالیزی خبره کوه .
 مور می له خنخه راته وویل :
 " وې بچمه ! داته خس وایس ه
 نن سجاد لسوخاوند کسېری
 او بېاد خبره کوی ؟ " .
 زه لېر موسکی شوم او خواب می
 ورگره .
 ښه وایم ه که ته رشتیا هم
 پنخه ویشته کلن می ه نوداس
 یې پوه له چس زه لاتراوسه نه
 می زېږېدلې .
 مور می چس خپلی اشتباه
 ته متوجه شوی وه له خا په
 پاخېده او یوازی دو مری وویل
 " رشتیا یس زمانه خرابه شوی
 دده ه که نو زوی خنخه مور ته
 دا خبره کوی . "

سرنیت

براتی ورسته دد وه دری
 مياشتوپه یونور خبرات پېښ شو
 د واره ئی خان کوچ ته کسې
 ترخو دری نفری غوری په یوازی
 سره ووهی ه هغس چس وایس
 پېس پر سر راخی د طالع
 پر سر طالع راخی ه خنخه د براتر
 د تلن دم دخیرات آشیز راخوت
 نود ستر کویه ستر گرکیدو سره
 د فورس د غوښو د ن قاب پسر
 غوری اسانه شو ه براتی هم
 خوراک تمداسی دوام ورگره چس
 ته به وایس دخورو لو په کوهسه
 مسا بقه کی یې گدون کوی و ی
 او د پلو همنخ دیوست یس
 ر دنه گر همېشه و چس په دستر
 خوان بانوی او رد اوورد و غزید
 اوپه لسوتنوی په زینل کی وای
 چا وه اود شفاخانې به لوری
 یوت هغه چس وایس مور په
 دری د و له دی : یو هغه مور
 پس که په نوس یې پر پیاس لکه
 لایو خنخ خوری ه بل هغس چس
 تر یوی میاشتن پوری یې اړیس
 بد ولی اود نیم هغه مور چس د
 خولی نه یې مرض دانه و خورلاش
 خودا مورنخ په نیمه کومانه
 لار ه په شفاخانه کی داکتر نورس
 ته وویل :
 " یودانه تابلت ئی په خولسه
 کی او به کوه " .
 براتی لکه س د پیره نشه
 یې کوی وی ستر کی ووه برانستلی
 او پری پری ئی وویل :
 " که می په ستر کی د پوتابلت
 خای وای نو ولی می نور ووهی
 او د پسه غوښه نه خور له " .

د یاتو کی

شمشه پورخانه ه خیر . . .
 بېادی کوم خوامنه کوی د ه ؟
 - تخم چس نن یې دکور د صفه
 یې د کتابچس وعده را کړې ده
 - مالو موری چس دکور خنختن
 شوی یې ؟
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر
 زړه یې خنختن شم .
 - خنخه ه او په خه ؟
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص
 دی او یوازی کور پاتی دی د تل
 امر می اخیستی او کارونه می ورته
 خلاص کړی دی ه د پرنشنا مېتر
 خود ایو کال کپری چه له امر
 سره یو خای می د دفتر په میز
 خانمکی کولې کړی دی ه او
 تېلفون می هم خو ورخی د مخه
 له نو مری سره یو خای ترگره کړی
 اوس تخم چس د صفای کتابچه
 هم ورته واخلم .
 - چس د اسی ده ه نو ضرور
 دی کور هم تر لاسه کسړی دی
 اوزموه شهرنی دی لکه چس
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟
 - شمشه پور کورته خود دی خو
 خان ته یې نه کړ پوی . کله
 چس د کور خنختن شوم بېادغه
 خبری کوه .
 - چس دکور خنختن نه یې ه
 نو تېلفون ه بې پرنشنا تل صفای
 کتابچه دی خنخه تر لاسه
 کسړل ؟
 - زو زوره ! ته رشتیا هم چس

غوره شوی معلومه

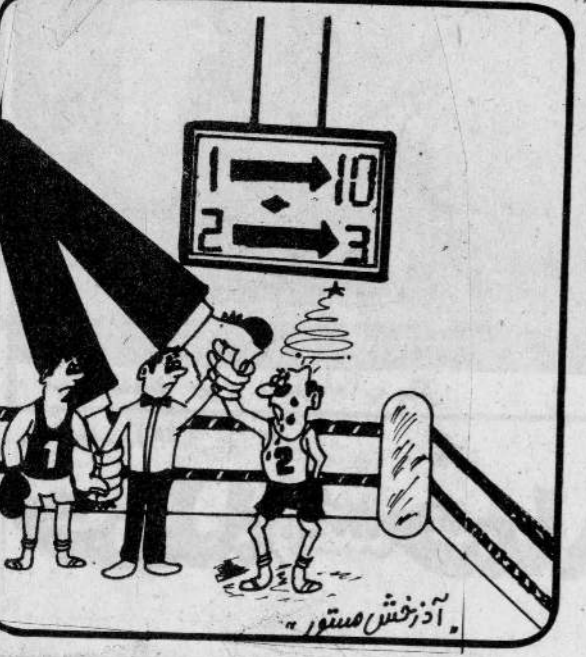
تېت قد په کتاونه لسوړ
 پری .
 - په شرو مهوکه چاغېدای ه
 غوړکه به چاغ شوی وه .
 - د ایمان زوال دروغ دی
 د تو تو زوال دروغ دی .
 - گناه په خپله کړی ه لعنت
 په شیطان وایس .
 - غله ته هر بوتی سسری
 دی .
 - په خپله خرنه لری د پهل
 په آرمپوری خاندی .
 - خره ښکر گېل ه غوړونه
 یې بایدل .
 - پتوی اوښان اوخی تېت
 تېت .
 - اوزه له لویه تختیده ه
 د قصاب کوه یې شپه شوه .
 - پېشو چس خوب ونشس
 چوموزک په خوب کی ونشس .
 - اول مژه به نوسه ه او
 جسی نوس یې نوتېنگه یې نوسه
 ټکری .



نوی ستوری

وایس چس " بېره زما وای
 یې د ملا . " خوزما په زېره کس
 د واک خبره له دی هم پسر
 ور تیره ده . په کورکی د ماش
 مانو له مورخه نیولی بېاد د
 تر تا پېستی پوری تسبول زساد
 پری واکداران دی .
 کوه ورځ چس بېره ونه خره
 اود فتر ته لار شم ه نو یس
 دستر همکاران راخنی مخ اړ و
 او یاهم ننخ په نیمه راته وایس
 چس ولی دی بېره رسد لس
 دی .

د فیل په غورکی وید ه پشی
 تن سپاسی واسطه ه پیس
 او خپلوی ولری ه نوور کسری
 یې خوره .
 - مگر تمخود ایو هم نه لری ه نو
 بېاداله کوه شول .
 - ساده خانه ! یو باجه می
 په میخا براتوکی غت سړی دی ا
 بل په ښاروالی کی وښه لری
 کاکا خسر می د پرنشنا په
 ریاست کی باشی دی اود او پو
 رسو لو په ریاست کی می دوخته
 همصفیان کار کوی .
 - اود کور د پاره دی خه
 سرشته نیولی ده ؟
 - سرشتی می خوشکی درته
 وویل چس ټولی خلاصی دی .
 د دغا سناد و په در لو دلو
 سره ښاروالی مجبوره ده چس پوه
 نومره خنخه راته را کړی ه خنخه
 چس تېلفون ه بې پرنشنا ه تل او د
 صفای کتابچه یې کوره نه وی
 " د دیالوگ په پای کی دی
 د لوستنو نکو له خوا د قمر کلی دغه
 سند ره وویل سس چس وایس :
 " رانخه چس پوه جوړه کړوچو
 نکره په خنکل کی . " خود یاد
 ولو وړده چس په خنکل کی دی
 په کابل کی وویل شی . "



تازه‌های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق و بزرگسالی نیز بیش از اندازه مواد چربی را می‌خورند و در معرض خطر بیماری‌های قلبی و دیابت قرار می‌گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی در دوران طفولیت و بزرگسالی می‌شود که در این زمینه جزوه‌های رنگ‌آمیزی در دست‌فراشی تهیه شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه-آه چاقی

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

حمله و فتنه حمله

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی‌ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه‌های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰ سی. ام) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چینی ساخته نگران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناچار می‌شود و تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت‌های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه‌ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و نتوانستم وی پیوسته با تکنواندی همان‌گونه چینی تفاوتی به هم می‌رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را می‌گویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی و پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می‌دهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکنواندی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تبخیر شده در خون را تحت فشار قرار می‌دهد. تبخیر شده است یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک یک کمال مبارزه می‌محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می‌خورد مگر سبک تکنواندی همان‌گونه که در کشور چین و سایر کشورها دیده می‌شود. سابقه هزاره ساله دارد و سبک کلاسیک تکنواندی می‌باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه‌بندی درجه‌بندی به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کمیته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلوردرودی رانسارد و گنگیریک

بادرمان صحیح کلودرد (تیز-هتی یک پنی سولین) منابع بروز عارضه قلبی است. این استنوتوکوی یکی از بیماری‌های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰-۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در رصول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمولیتیک" گروه A می‌باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می‌شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد، دل‌درد، استفراغ و گاهی لکه‌های جلدی شبیه مضمک ظاهر می‌شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و ریه‌ها این رشتگی‌ها دیده می‌شود. عفنداد کلسیم همین اکنون ترین این ورزش را می‌گویند. رانسارد را ایجاد نماید. زهره زمانی که یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکنواندی موفق بد می‌آید مجبور است تا از کشور دیگری که می‌بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانیت امر اگر خطا نکته باشم احساس می‌شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می‌نمایم تا بار دیگر خوشتر به اصطلاح "به کوچیه" حسن چاپ‌نزد "پیشنهاد" دات ورزشکاران را به مثابه جزئی از فعالیت‌های مربوط به خوش بداند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

بقیه از صفحه (۲۳) - ۱
مپنوتیزم
 انسان بر صورتنا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار می‌دهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حالت کمیته می‌دهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین می‌شود به شرط اینکه با کراتر "معمول" این تلقین موافق باشد. "معمول" در حالت خواب مغناطیسی می‌تواند برای خود و دیگران پیش‌گویی کند. در حالیکه همین شخص در حالت بیداری در پاره‌ان موضوع چیزی نمی‌داند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمی‌تواند.

به پنی سولین از تزریق آن خود داری کنند زهره اثر عدم تزریق پنی سولین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی-روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می‌کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک مبتلا به تب روماتیسمی باشد به تب روماتیسمی ناشی از آن مبتلا گردد. برای پیشگیری از تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سولین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زهره با هر با وجود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می‌گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنجاه ساله حساسیت نسبت به پنی سولین بسیار کم است. لذا می‌تواند به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نیاز به تشدید جلدی نمی‌باشد.

آزروی تان چیست؟
 آزرو دایم‌تود برای یکسبک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کاتگوریا هم اولیسه دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم رژی هیولنا غیبت را تدا وی نام لکجه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت‌نیز دست یافته اند در تدا وی هیولنا شان طلب همکاری نمایند. آها شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحتروانی با آنها همکاری کنید؟ پلیس
 آخرین گفتی تا چه چیز است؟
 آخرین گفتی می‌آیند که زنده کی خون من می‌خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

سفر به آمریکا و شوروی

دانشمندان آمیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین‌المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط آمیکانی‌ها صورت گیرد اما شوروی‌ها نیز حاضر شدند در این پروژه. منظور از این برنامه پژوهش‌های علمی است و مطالعه ای است که توسط چهار پرسن شوروی ۲۰۰۰ کیلومتر در این سفر خواهند کرد. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلد به ساخته شود که در آن ۳۰ میلیارد الکترون از میان کشف لنز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند آمیکانی این پدیده مراحل پیشرفته و تکامل را سرعت برده و طی می‌سازد. اخیراً لنز از اتاقهای ازنا پیشگاه هاروارد زندگی روزمره مردم شده است.

یکی از زمینه‌های جدید لنز طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبیه به روش فتوکپی به بعدی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پلیمرهاوت لنز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می‌شود. درصن حال هم اکنون لنزهایی با قدرتی بیشتر به نسبت تا پانزده کیلووات دراز می‌باشد که برای مورد استفاده در این زمینه برنامه نصب یک لنز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنر تملیحاتی در آرکی فرانسه است که توسط آن بالغ بر ۲۰ میلیون دلار است.

تخصص تیرنگ

فرجام عالی و پیشگامی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیستیمان

امروز کسی در من فریاد -
 میزند . یک نیروی جدا از من
 مرا به نوشتن وامیدارد .
 میخواهم در مورد سوزن
 و حمادت بی جاوی سو رد
 مادرم بنویسم . زیرا این مساله
 خانواده ما را به باد فتنه داد .
 آرامش زنده گی ما را بهر حال
 به هم زد . حالا شب و روز من
 در گریه يك كابوس است . از همه
 زنان و شوهران از همه
 مادران و پدران میخواهم تاقصه
 خانه ما را به دقت بخوانند زیرا
 در آن درس بزرگی نهفته است .
 مادر بزرگ حمودی بود .
 همیشه بالای کبکترین چیزی
 بهمانه میگرفت . همه وقت مرا -
 قب حرکات و رفتار پدرم بود
 اندک ترین تخمیری که در حرکات
 پدرم میدید بالای ایش ایستاد
 میگرفت همین که در مهمانی
 ها و موسی ها پدرم را میدید
 که باد و مستش و با خانم دوستش
 صحبت میکند فوراً عنکبوت -
 حمادت و سوزن در دلش
 تار می تنید . وقتی به خانه می
 آمدند سهل بر مشها و پر خاش
 هانتار پدرم میشد . بچه ها -
 پدرم در چنین حالات خاموش
 میماند . زیرا مادرم را زهاد
 دوست میداشت . اما مادرم -

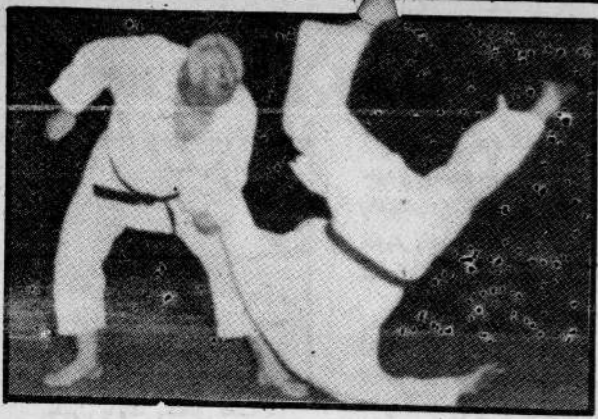
ندانسته توشه به ریشه سعادت
 خود و همه مامزد . در فرجام
 بهمانه صبر و حوصله پدرم تپس
 شد . روش غیر انسانی مادرم با -
 عت گردید که پدرم به مشروب -
 پناه ببرد . بیاد دارم آن شب
 هرد و از عروس برگشته بودند .
 پدرم نشاء بود . به مشکل
 تعادلش را حفظ میکرد . به -
 مجردی که داخل اتاق شدند
 باز مادرم شروع کرد : " بگو آن
 دختر کی بود که چند بار در چوکی
 مقابلش شستی و کتک کتک
 زدی و خنده کدی . پدرم که
 سرش را به پشتی چوکی تکیه
 داد بود چند لحظه سوزی -
 مادرم دید و بعد از جایش
 برخاسته از آلماری يك بوتل -
 مشروب برداشت . آنگاه مرا
 صدا زد او گلاس میخواست .
 من از ترس ماندم بود مهربانم .
 گلاس را با قهر از دستم گرفت .
 آن را پر کرد . دوس و سوسو
 راهم بایک نفس سر کشید . من
 دوباره به اتاق آمدم در دستم
 افتاد خواب به چشمهایم نمی
 آمد رفتم چسبیده به کلکیسن
 ایستادم . باز صدای مادرم بلند
 شد که میگفت : " او شرابی خود
 مهربانی و عشق دخترک ده -
 سرت زده ؟ " پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با -
 شدت تمام سوی مادرم پرتاب
 کرد . بوتل به دیوار اصابت کرد
 پارچه پارچه شد . چهره پدرم
 از قهر و غضب زیاد کبود شده بود
 بی حال روی چوکی افتاد .
 چشمهایم مانند دو کاسه خون
 بود . نمیدانم . مادرم آهسته
 آهسته چه میگفت که يك بسا ر
 پدرم غضبناک روی چوکی نیم
 خیز شد . و با شدت تمام بر مادرم
 فریاد زد : " او زن روی خدا ره
 بیمن . زنده گی ره سر خود و سه
 د و رخ نگیردان . " من عقیب
 شیشه کلکین گریه میکردم . آبی
 آنها من و برادر مرا اصلاً به -
 حساب هم نمی آوردند . بمسد
 مادرم خیلی بی اعتنا از جایش
 برخاسته زهر آتش را بالای . موز
 آرایش گذاشت و با بی اعتنایی
 روی تخت خوابید . و من به امید
 آن که دیگر مشاجر به آنها بهایان
 رسیده . به بستر رفتم . تانیه
 های شب خواب به چشم هایم
 نمی آمد . اشک های بالشت را -
 نرم میکردند .
 صبح به امید این که مشله
 چه آن ها خاتمه یافته از بستر
 خاستیم . اما بعد از نوشتن
 چای بگو مگوی آنها و بساره
 آغاز شد . مادرم میگفت

و در میان عشقش گریه
 میگفت : " اکه بوتل به سرم -
 میخورد ؟ " بعد مشاجر
 تندتر شد تا آن جاکه یکبار پدرم
 فریاد زد : " بس اس دکه زن -
 هر چه حد و اندازه داره . "
 مادرم بی اعتنا به فریادهای
 پدرم و چهره های رنگ پریده
 و تن لرزان من و برادرم گفت :
 " دکه نمیتوانم کت تو زنده گی
 کنم ، طلاق به بی . "
 این دفعه مشاجر آنها
 دو سه روز ادامه داشت ، گریه ما
 و مدخله قوم و خویش همیش
 نرفتاد . بعد آن دوباره محکم
 رفتند و خیلی آسان از هم جدا
 شدند . من و برادرم با هم
 ماندیم . مادرم نزد پدرم مادر
 خود رفت . برادرم ۸ سال
 داشت . از وقتی که مادرم را
 ترک کرد ، در دین درمانی بنه
 جان برادرم افتاد . همیشه در
 آنتر تب مسمومت مریض او
 ؟ ماه ادامه داشت و يك روز
 هیچ که لحاف را از رویش
 برداشتم دیدم که چشمهایش
 به سقف اتاق مانده اند . شاید
 او تاب جدایی مادرم را ندا -
 شت .
 وقتی بار آخر چهره او را از
 لای کفن دیدم ، يك چشم او
 نیمه باز بود . زنها میگفتند :

او دیده به راه مادران .
 بچه طغلك دل انداخت
 وقتی جنازه را میبردند مادرم
 آمد ، مانند دیوانه ها بود .
 خواست خود را بالای جنازه
 برادرم بیندازد مگر پدرم -
 برایش اجازه نداد . با خشونت
 او را از خانه کشید و نگذاشت
 که روی پسرش را ببیند . از آن
 حادثه یسسال میگذرد . و من -
 تک و تنها بدون هیچ خوشی
 ماندم يك سایه لرزان ،
 بدون امید زنده گی میتم . در
 حالیکه دختری به سن و سال -
 من به محبت والدین چنان -
 ضرورت دارد ، مانند گل به -
 آب و آمان از محبت هر دو
 محروم . همیشه با خود میگویم
 چنین است فرجام حمادت و -
 سوزن که کانون خانواده کی
 مارا بر باد ساخت ، ما آواره
 شدیم خندیدن و خوش بودن
 را فراموش کردیم .
 حالا پدرم يك دایم الحسب
 است و مادرم پشیمان و من بسا
 چنین پدری زنده گی میتم
 و با چنین زنده گی میازم و -
 مسوزم .

مغلوب ساختنی بدون ...



جودو کاهلی را ازین برد
 و ذوق جودو بهدار کنند
 ای نیروی کار در نهاد
 ادبی است .
 باید متذکر شوم که در جودو
 اشخاص قوی و کم قوت شانس
 مساوی دارند . و برای
 خانها يك وسیله تدافعی
 بسیار خوبی است . این
 ورزش نخستین مرتبه از کشور
 چین نشأت نموده و در -
 جاپان انکشاف یافته است .
 مفهوم جودو اصلاً از کلمه
 "جو جو سو" مشتق گردیده
 و در پهلوی جودو و شعبات
 دیگری نیز از آن جدا شده
 است .
 قابل یادآوری میدانم
 اینکه :
 موفقیت در جو جو سو بهایه
 کار بردن زور ، قوت و خشونت
 ممکن نبوده ، بل با مهارت
 زهره گی هنرمی و ملاحظه
 میباشد که جودو بعد هایه
 صفت يك ورزش بی خطر
 از جو جو و سو مجزا گردید .
 س : چه نانی که تعمیم شد ،
 جودو از جمله ورزشهای رزمی
 به حساب میروند تکمیل و
 تخنیک آن با سایر ورزشهای
 رزمی چه تفاوتی به هم
 میسراند ؟
 ج : انگاهیکه جودو از
 جو جو سو جدا گردید به شکل
 يك سهورت مستقل سهورتگامیل
 خود را پیوسته از شعبات
 دیگری چون کاراته اکیدو و
 تکواندو و کیودو و کتدو و کسا
 نودو و هایوسامی هاگیناتا
 و کوزاری نانا که همه با تخنیک

های رزمی انکشاف یافتند
 و شامل بازیهای المپایی
 گردیدند و مشکل میباشد .
 زیرا جودو و عاری از هرگونه
 ضربات و جراحتات
 صدمه ها و خطرات بوده
 مانند کشتی چنگی سمیت
 شمال کشور يك بازی بی خطر
 و خوشایند میباشد .
 از انبیه گفته آمدیم احتیاط
 می گردید که جودو يك سهورت
 رزمی نبوده و تخنیک های آن
 شامل پرتاب ها و محکم گرفتن
 خفه و تاب دادن مفاصل است
 که هیچکدام برای ورزشکاران
 در اجرای مسابقه خطری را
 ندارند . تخنیک های این
 سهورت به طور کلی در مسابقه
 عملی می شود اما از سایر
 شاخه های این ورزش که
 احتمال خطر در آن محسوس
 است بطور کامل عملی نمیشود .
 ویژه گیهای عالی این
 سهورت در این است که زن و
 مرد در اجرا و بهیچر دان -
 سهیم شده میتوانند تفاوتی
 به هم ندارند .
 س : چند نوع تخنیک در
 این سهورت وجود دارد تحت
 کدام نامها ؟
 ج : جودو در تکمیل
 کودوگان که اولین استیتوت
 تحصیلی جودو در جهان
 است و در توکیو مرکز جاپان
 فعالیت دارد متشکل میباشد
 از :
 تخنیک پرتاب ها ، به زمین
 زدن و تخنیک محکم گرفتن
 و ...



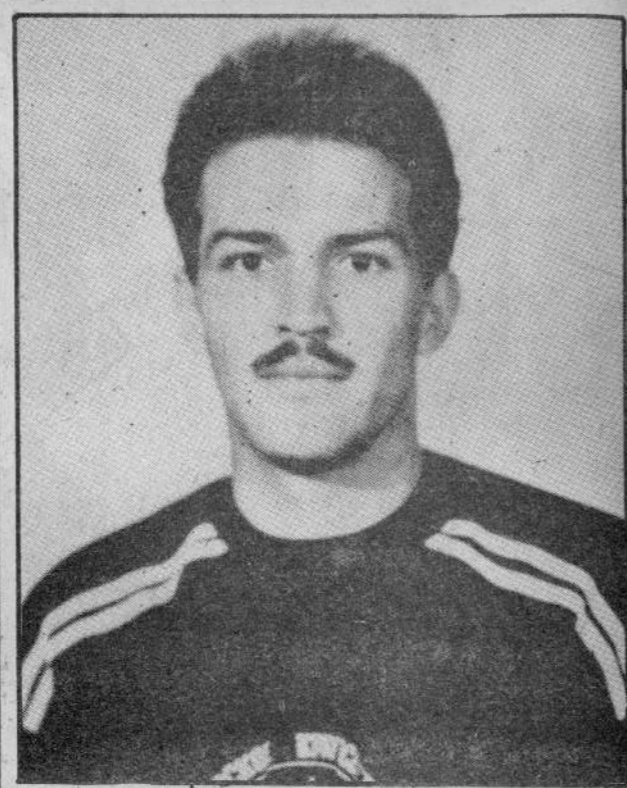
آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیهم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشوید پرسشهایم را طرح میونم

باکامان مول خیر آن پیزی را که در دستم دارم برای شما باز دو مینایم بعدا با شوخی عریغی میگویم نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایید

بغیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور که میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز نداشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و نهمین در پیلوم ورزشی لقب ماحترم سپورت در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد



فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در ایران در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید

اگر د فین گفته باشم تقریبا هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه یی آنها برایم قناعت بخش بوده است

سطح ورزش کشور با ورزش سایر کشورها چگونه یاقیتید؟

طبعا سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عمده موقعیت و پیشگامی همین موضوعات است

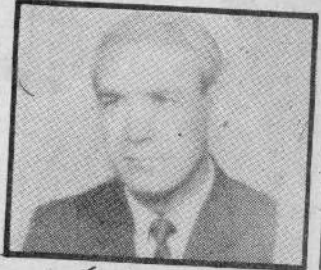
فوتبال ورزشی است که در ایران در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید

اگر د فین گفته باشم تقریبا هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه یی آنها برایم قناعت بخش بوده است

سطح ورزش کشور با ورزش سایر کشورها چگونه یاقیتید؟

طبعا سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عمده موقعیت و پیشگامی همین موضوعات است

مغلوب نمودن بدون اسلحه



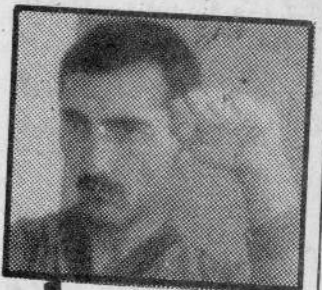
این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده یی این صفحه بصاحبه یی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تهم ملی جود و انجام داده ام که دران میخوانم:

س: جود و به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه یی دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)



د ان دو و ترینر تیم ملی نتواندی پو سه کلب هدایت میباید بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجود به تکی اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعابا به کانگو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال مینمایم در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه یی آنها برایم قابل محاسبه میباشد زیرا در اثر موقعیت من در مسابقات کمربند سیاه و ان دو یافت کمربند سیاه

بقیه در صفحه (۶۵)

حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشمن دارند که کمربند سیاه

تواریخ بر سر این

صدا موزنم • آنان خروشهیدند
و گفتند :
عالم ... حتی يك نام خوب
برای او انتخاب نکرده ای زود
باش به خاطر این اهانت بصبر
کب " صد افغانی " دیگر چه
بده •
صد افغانی دیگر هم از سن
گرفتند • نفر سوس که معلوم
میشد وتر تراست پرسود :
- غذای این حیوان را چطور
به او میدهند ؟
گفت :
خودش میخورد •
آه چی آدم بی بند و باری •••
بهداد رشقه را نداشت به او نهی
با ترس گفت •
- نخبر ••• چی خیال کودم •
اید ••• رشقه را هر روز
پتاس پرنکات می شوم •
انهم ••• جای او خراب نیست ؟
نزدیک بود بگویم که در طول
میخواید اما از ترس جریمه گفتم :
اتاقش پاک و عفاست • در روز
مستان بخاری برقی و در تاسا -
بستان برایش کولر میگذارم •
- آبی که به او میدهند چگونه
است ؟
- همین آب معمولی است •
که خود ما هم می نوشیم • او بدید
بطرفم دیدم گفتم :
- ظالم ••• حتی آب را جوهر
هم میدهی ؟ •••
وارخطا شد چو گفتم :
- بسیار معذرت میخواهم نمی
فهمیدم که این حیوان چای هم
میخورد •
- جای لازم نیست •
- طرف هایش چگونه است ؟
نزدیک بود بگویم گویا است اما

مورا گفت :
با شسته من •••
اما فکرت با عدد که حتما نا -
شکن باشد •
- اتاق او چیزی کم ندارد ؟
از ترس جریمه شدن گفتم :
- یک راد پوکت برایش گذا -
شته ام که موسیقی بشنود ولی اگر
شما امر میکنید برایش يك تلو -
یز بزن هم مخرم •
او سوش را تکان داد و گفت :
- خوبست ••• برای انبساط
رویی او بد نیست ••• منتوی
فکرت باشد که بعضی بر نامه های
تلو یزوتی بسیار خسته کن و -
تکراری است • گفتم : اگر -
میگوید فرض بوام کرده ویدیو
میخرم • گفتند :
- لازم نیست ••• دیدن زها د
به طرف تلو یز بون چشمانش
را ضعیف میکند • آنها با مهر -
بانی به سرو روی مرکب دست
مکشیدند •
و ترتر باز توصیه کرد :
- وقتی که برایش رشقه میدهی
باید دست هایت را با صابون
بشوی گفتم :
- اگر فکر میکنی دستهای من
کثیف است رشقه را بعد از این
با قاشق و پنجه به دهنش -
میدهم •
فقیر جان اهی کشید و گفت :
دوستان عزیز در همین
وقت من از خواب پریدم از عرق
بهرانم ترشده بود بعد از آن
عهد کردم دیگر در فکر چنین
چیزها نباشم •

بر راه دوران پای پیوند مقدس
از دواج و پادشاه آن طفلان کند
شهره بی این پیوند مقدس میسا
شد در میان است • زنی بنام -
نوریه که یکسان عمل با سوری
به نام سانس در صفره مقدسی
تشنه و سوخته پایداری را بر
دندان میاورد تیره دلایل
بواساس و ویرا خوسیر دو بار
مورد لت و توب قرار داده -
است راه فرار از منور شوهر را
راغب در قریه کلخانه ناخوشه
سسم در پیچ میگرد و به عرف
شهر میباید • نوریه که حسنی
عاشقه مادری این را زیر پانهاد
و طفل بار ماهه را براد و منزل
رنگارنگه مدت چار شبانه روز
را در منزل اشخا مختلف و -
ناشغال سپری مینماید بالاخره
در یکی از روزها باید سر سراز
به نام محمد کریم رو برو میشو د
محمد کریم زمین را به او دیده
زن را به بهانه آنکه به منزل
شور سرد و باره مورساند راه -
تایمن را در ره میگرد و در -
یک از دکانهای رنگر سز

هوس را بر خود کش ترجیح داد

کوه بارشانا کید بر این
نقطه شده است تا شوهران
نست به خانهایشان راه -
انتظار را در پیش گویند تا از این
طریق بتوانند به رازها و اموال
دروسی زنان بی برسد • اما
میوهیم تعدادی از مردان را که
نسخ سیر معمولی به وجهه
میروند و سوره منور می آیند •
بدون اندکترین توجه نسبت
به زن و فرزند خویش که این امر
باعد بروز تا کوارترین نواقص
و مسرافتنده کی بعضی شوهران
نزد مرد م می شود • یا م این
قبیه را با نامه موسم قسه

اورا خواهد خواند دانش به فاش کند

بیمانه آنکه زهیده خوب زند مکی
برای شفیه موسر نیست ویرا پیه
منزل خود در مکروربان میرود
در ختسر روز به بهانه اینکه به
دیدن مادرش میرود از خانه
کا کایر بیرون می شود به -
و هنگام خواب خوانده از
این سرویس به آن سرویس یا
د پروان و نگاران این های
مختلف شهری معرفی می شوند
به حدی که شب بخارا باد بو -
ران و نگاران سرویس های کلون

اقترا متوجه شده و دیده
ایرته در پروان پس های شهری
با نصب دستکارت های رنگارنگ
و پوشه ستاره های طلوع و شبنم
کست های موسیقی از با م
تا شام عده بین را مجذوب و -
عده بی راناراضی میسازند و -
مجدوبن آنها همان جوانست
های کوتاه اندیز میباشند •
بهاپید این قبیله را که دختر
پانزده ساله بی بنام شفیه
باشنده ناحیه یازدهم شهر -
کابل مرتکب گردیده است با هم
کاکایر به موسوع بی بود به

درد هلیزهای معاکم چی سیر است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف مایل نور خرد را زن
بیوه وانمود میسازد بالاخره
از بهرنگ تقاضا میکند تا با هم
یکجا زند مکی کنند زیرا هیچ
کمز انداره آنها یک خویشی
را به کوا به میگردند و مدت شش
ماه را در آنجا مشترک سپری
میکند بالاخره بالای موسیقی
بنا میات شان برهم خورده و -
کننده کی های میان شان به
وجود می آید • در یکی از روزها
سکینه یا استفاده از غایت پر
یکل دخترش آینه را که دوازده
سال دارد از خانه فراریده
و مدت یکسال سکینه از هلسان
نقطه لا دورت میشود به اشرف
جمعجوی مسوولین کشف جرایم
حتای سکینه دستگیر می شود
اما از اختطاف دخترت -
دوازده ساله خویش را بیسی
خبر وانمود میسازد و موضوع
جالب اینکه سکینه زن بیوه سه
بیل زن شوهر دار است که شوهر
شرف دگروال متقاعد قوای -
سلح میباشند سکینه تا اکنون -
به جرمش اعتراف نکرده است اما
شواهد کوا علی میدهند که جواز
اختطاف کننده آینه دختر بهرنگ
سکینه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه همد است
عد من از زنان جوان مانست
به شهادت رسیدن شوهران
شان بی سرپرست شده اند
و آنها مجبور اند تا برای فرار
هم آوری همیشه فرزند دان
بتم شان در پی جستجوی کار
برآیند • اما دیدم شده است
که یکده از زنان با وصف آنکه
شوهران شان حیات اند بخاطره
یکه طرح مردم رانست بیسیه
خویش برانگیخته باشند خویش
را بیوه بی کن معرفی میاورند
با هم این چال و فرنگ بی زن
را میخوانم •
دو سال قبل از امروز -
بهرنگ زن بیوه بی که با خود
چند طفل قدوم داشت
پلخمری را به قصد دریافت کار
به طرف کابل ترک میکند و در
دستگاه ساختن هلمند به
صفت کارگر اشغال وظیفه
میباشد و نان بخورنر چینه
طفل بتم خود را از راه حلال
به دست میآورد • در یکی از روز
ها با زنی به نام سکینه رو برو
می شود بعد از مباحثت و -
گفتگو با هم معرفی می شوند

مصاحبه از نگین

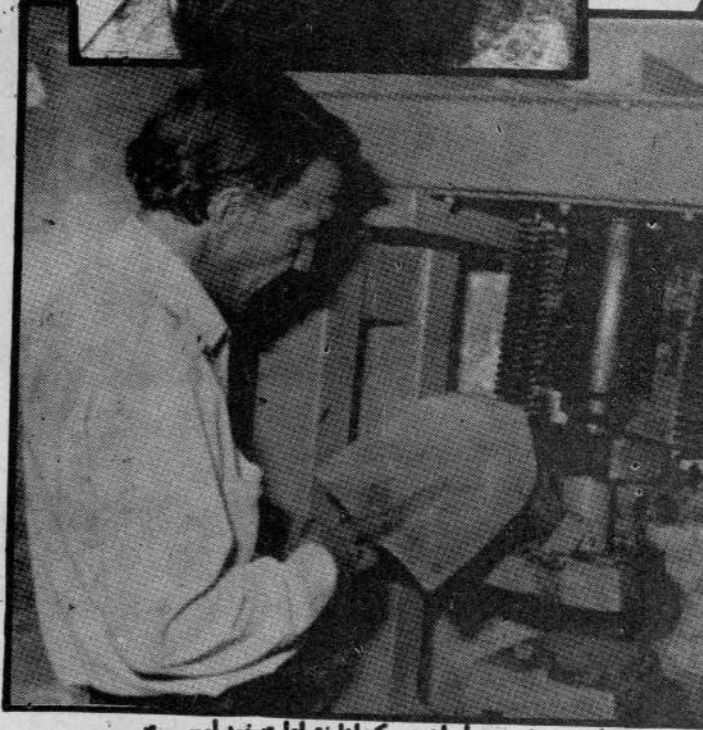
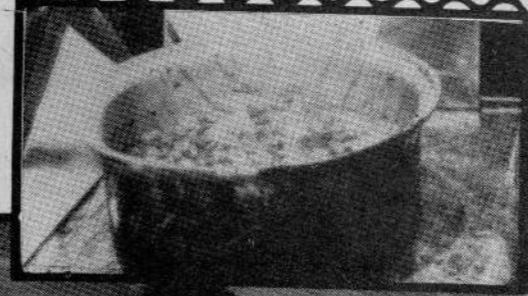


صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدتی کتاب در چند ثانیه



صدیق مخترع در چند ثانیه گوشه را با زاویه مخصوص اتمه کتاب
کتاب میسازد

تنگ مخصوص که صدیق با زاویه مخصوص کتاب در طرف
نیم ساعت در آن شهرها میزند



صدیق صرف میساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

گفته می‌راند که صدیق از آن به
جای کوکورد با سکره لایق استفاده
می‌سازد

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمده و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد به در واد بووتلوپوزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

بازهم غمگین است بازهم دلزانیاتش آنغضیاست بازهم میخواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او میشناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چوکوشی را اختیار نمود و با همان تمپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمتی را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلا همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یکقدر گوشه را که برای کیاب و یخچن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بین دیگ، گوشت را با یاد لانه انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بقدنمانیز قرار داشت.

صدیق سخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند میشود. اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزند؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب - ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتوانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می راند؟

اینهم داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی می از چهره اش نمایان بود گفت: بالاخره پیه خاطر میسرورد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس هر جا مساعدت گردید در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعتته برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه پر خورده ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشوم که دلم میخواهد فهاد بترم و ان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه راکه تاکنون اوست که ام از برکت نام صدیق است)

مختصریست یعنی زمانیکه تاوی جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوست و آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط داره؟

- خود را اختراع ساخته



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه مادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او کسه تقدیر
 چی وئی برهمن نیاسی مینونه بسا دوم
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا دوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه مادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله ده چی لسه
 خلیرو و کلو نورایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروای
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلیرو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پره وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا
 من زه زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کنه
 دینتو شمروانو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لره
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورته و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس

دراکبر اولاکبر

عبدالاکبر از سیمها و تاینک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او چه سنجال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجذومه آماده
 ولی چاپ نشده دارد
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به اینطرف
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که ظاهرا
 به وزن شاملی می باشد دیدم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روند های
 جاری هستی به مشاهده میر
 سد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوان اما به
 الهام ناگهانی باور دارم بدون
 الهام یک مصراع نیز مزوده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام مار و
 کبج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم
 مار مار مار
 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صنعت (مهندسی و سنگتراشی و میناتور) کاشیکاری خوشنویسی و گچبری و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافذ اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکارها و طرافت های آنرا به رفته و به خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

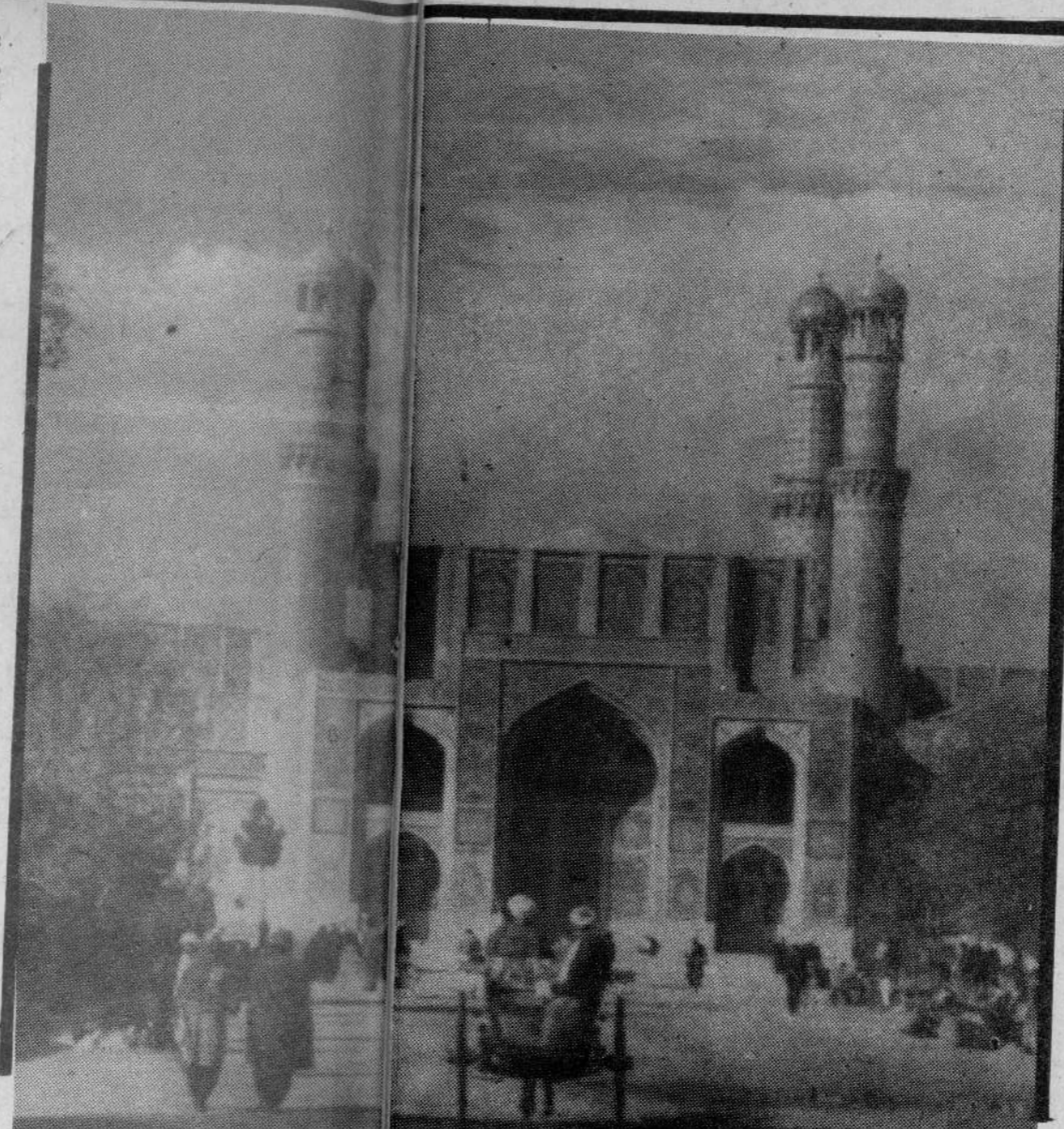
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است با بهره کبهای سبک مهندسی اسلامی (Islamic Architecture) این طرح به نظریه ساخته شده است که در آن کانی ولانم داشته و در آن دور نیاها و نیاهای دوری و به روشی زیبا و برجسته کسب کرده است. چنانکه دور - نای شهر هرات با مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهای شمیری مخصوص به آن داده است.

از سلیقه و بهره کبهای دیگر منحصراً به گردان اینست که هنرها و صنایع مهنی و کاشیکاری و سنگتراشی و نقاشی گچبری و آلا خیره جلوه های هنر وادب پنجم خوب و خوش با طرح مهندسی آموزش یافته اند و با یکدیگر که همه اینها در پیوند با یکدیگر طرح مهندسی را به نهایت بهار ساخته اند. اینها همه با رنگهای یک به یک است و با رنگهای خوب و هم آهنگی کانی و تکرار معین کانتراست (تفاوت نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت سا - ختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خست پخته و سارو) آن زمان واز نگاه محاسبات ستاتیکسی و ایکنات موجود امار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع ۲۰ متر (۶۰ متر) عرض برای عملاً بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسی به روش معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد سنگی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راندها میکند یا به به راهگی میگذرد؟ پیدا است که سهای کوشی آن - در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات معماری و با سازی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سبک مهندسی بهین هم آهنگ و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک - بیگانگی هایی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که در بعضی تاکنین نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهرین آن داده دهند. بهر کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گوناگونیها با طرز و طرح های بیگانه در آثار تاریخی به تنهایی و با روشی کار می کنند بهتر نشانازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری و کاربرد آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سبب قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتی قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از رنگارنگی و تون سنگتراشی (سبک و سبک) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدست تر بهین دیوارها و کف کشته ها - (صافی ها) بکار رفته در تری - کب آن مؤثر تر میباشد و از سوی عمود پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع - در زمینه ژرف نگریسته شود این انکاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی همزه بین شده باشد و باز با بودن دستگه جبهه کسب - شی سازی در مسجد جامع - مورد نیاز نمیتوانست به آماسی در دسترس قرار بگیرد و به تناسیب از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بیشتر مورد استفا ده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهر شی جدی قرار میدهد.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملاً معسر بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقاً محیط خود قیاز - دارد. آب سرد و بخش زیر پوشش فضای نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های بهیژه از لحاظ صحن میان میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسایل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده استی تواند.

۲- بخش بیرونی:

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اثر میکنند. بحیث تفریحگاه نیز از آن استفا ده واز لند سبک (Landscape) با تزئین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند ازنده و بهرین بنیاد بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت. بجان اینکه دارای یک چشمه ل پلان انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبک مهندسی مسجد صورت نموده است بنا به بنده نا آشنا این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای بهین انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهیژه این مسجد بوده استی تواند بالای احاطه خشکی - بهین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتی نیا.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نمای دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سفت میسازد .

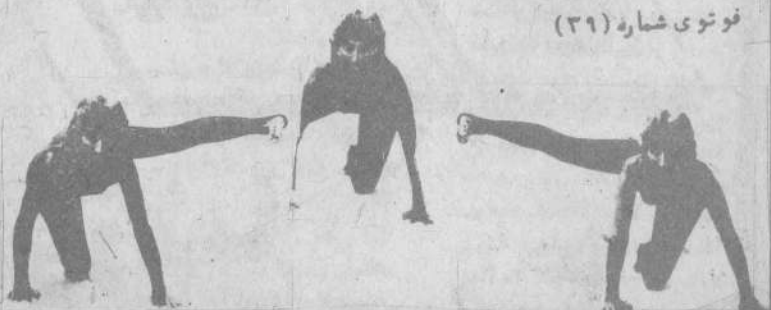
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانها را لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

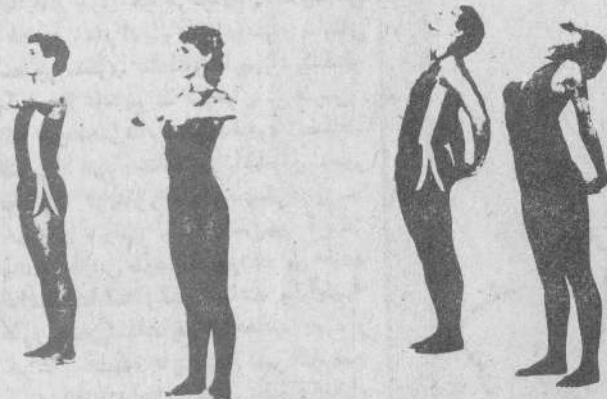
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تیمبره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تیمبره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

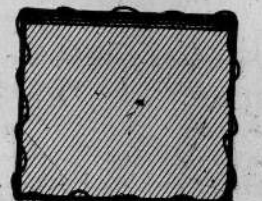
نوشته بود من اگر عطار را بلبوی فروش هم بودم
برای تو آلبومی فارسی را که یگانه داروی -
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن
مرغی بگیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مژ بور مرا خشک کن کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها شنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است: در سفر دوم -
خراسان و وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر آلبومی
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان آلبومی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو
مقداری آلبومی بفرستد .



بینی

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسریان و فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی د و واحد
را بدو سپردم خود را گذاشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدم قشون منی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه جلو فرستادم و من اول
دوم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و هم پیشین عقب د اران موظف بودند
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن بدو نشدم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میس
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
نشی بفارس بگذرد گوا اینکه شنیده بودم -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از -
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان را نیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند استعبار که
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

بازگشت

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند من قشون نوریست علیه من هجوم
نمایند این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم ولی صدای کلنگ
زدن ما تو جه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیگذید که از بالای حصار مشعل هاشی که
بطناب آورخته بود نمایان میکرد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران سرسپازان مافروید میآمد
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود و بقیه من وارد اصفهان
شدیم هفتاد روز که روزها دست
هاش از کبوتران در آسمان شهر پرواز
میکند .
اهالی سده میکنند که اصفهانها
خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر
ان را تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند اصفهانها
بوسیله کبوتران نیز پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بعد نبودند بوسیله کبوتر از
بلاد دیگر کبوتروا کنند عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنها
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان ریغانمایند بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود میگویم که ماوراءالنهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر
اصفهان مراجعت نامم .

در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار را به عبور میکرد هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد و ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصابت داشت همه ای برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سپاهان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سپاهان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در دهن و حد آزان هواستور
از ابر گردید و با طوفان باران -
پانجمی باریدن گرفت و بزش باران مارا
از بیت میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم
ادامه دارد

احیاء کتید

هند اصلاً تا مؤثرند از بد چسرا که میکنند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا عمر آن ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتانگی و کوئو امکا نول ۸ ایتانگی تهیه کرده بفرستد اینکه مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی مؤثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن مؤثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخر پداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست می آورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

۱- مینا یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری
 ۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
 ۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
 ۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زینت بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد با استفاده از امکانات تکنیکی و با تفاوت ارتفاع (تفاوت بیشتر از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمی خورد و هم ناموس تر از آن بدست می آید
 همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
 رب پادشاهان رومی
 که از دستها به اینسو ماجرای دور دراز را از سرگذشتانده است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد
 در اکثر منازل بخاری ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند؟ قلی روشن های که با کچالو پر می شستند همزگم نیست اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسیم دیگر بگری بخری حافظت نمیشد بیوانی بخری امیل پیدا کنی و این امر انواع آن قلبی است و بهتر از چند روز کار میدهد
 و سرگام باین همه تلبیح باید کرد؟
 به تر است ساختن
 مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هرگاه کسی به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی مینا مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی عوام مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند
 این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزنه در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسائلی از چند نگاه مزایه بر یاد شده می بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار می آورد
 ۱- اعمار طرح های نا-

بلند پسر شاروالی کابل
 از تادرنست ن راکترو
 کند باید جلو تقلب را بگیرد ترازی که بی اعتبار است و دست وزن نمیکند ترازی قصابی که پشراز گوشت اندازد شده چرو دارد باید مجازات شود
 اجناس فروشنده گان باید در بازار چت شود آنچه تا این گذشته و غیر صحت است باید از بازار جمع آوری شود و نظمه هر مشغری ماست که هنگام خریداری نیاز بدان انسان را در انتخاب اشیا و اجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن و صحت بودن کم کنند آنچه ندهند که بدی فروشنده های بی اعتبار خان به چشم خریدار ساد و بخورن باید بیاشد
 لطفاه به دوستان و نزدیکان همکاران و مسایران شود بیوید که در مردم و در هر خرد محتاط باشند چرا که این بازار قلب جقدر رنگا رنگ شده

موافق
 ۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشن فرهنگی
 ۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی
 بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بیگانه بر خوردها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثرات آشنایی و علاقه دارند داده شود و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورهای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در راه آینده هم بیشتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراؤ :

پامو لائوری و بینکاتانارا سیماراوهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشینند، ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راوکه به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی سی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکون و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پکر شهرت و اعتبار او به مثابه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استخدام ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به لهستانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای هفارت سی معری و هسپانوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "وشیواناتا ستماناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نو

یسنده معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند پذیرد و چندین بار بازم از همانجا وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواری به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمهاراؤ احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

— من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا کمیت استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به مانی به سبب مساعدت برای کرده اند از این همنه مشور با هم بود.

— آهای زینه آری بهتر از خارج

از کدیر و پیشبرد کارهای تان به اد کرده است؟

— چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به سبب تان این خواستند تا با امریکایی تان به اعتراض را در امریکا اعلام کنند و سبب اعتراض آن را در نمودم.

— تسبیح در مساجد امریکایی تان تان خوانده ایم شما بیست ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد در تان رویشی پیدا کردید؟

— زمانیکه ما بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسبیحات را برای دهاتین و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم.

بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل از این که به بیله بزنند. دیگها هرود گت سس چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند.

یا تان ما تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو میزد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحجب ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال
 نادره قبل از این که به کو
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای
 شان از بازار مکتوب خوردنی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کودکستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کودکستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کودکستان می آیند
 نابلند میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کودکستان
 ناراضی می شوند میشوند اطفال
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسا
 کودکستان چنان انزیم میگردند
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از اطفال نورستانی مسلمان
 کودکستان دوستی در مسعود
 کن چه که اطفال در کودکستان
 میآورند پرسیدیم

تشریف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کودکستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف مسعود
 کودکستان راهی شدیم
 معلم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال سوگرت اند و غویایی
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایگی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای داد زدند سلام و مهر
 کدام آمده است ؟ در مسعود
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاره از وضع پرسیدیم
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما که
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند بعضی
 لباس طفل اتوباشند و کتیف
 میباشند و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او استرس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کودکستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کودکستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کودکستان التیام بر سر
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا
 مت تیری ، بازیهای خلاقه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گماستند همه در خواب اند
 مام سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کودکستان مگر میشد کسی
 کودکستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسا
 استفاده از موقع در صنف های
 این کودکستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم حضرت نیاز مسعود
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالاکی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله بسا
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلا از حضرت نهایی خواستم
 تا در مورد بازیهای شان
 در کودکستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی یکی
 از ایرادهای عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب
 ب کودکستان می نمایند ؟
 بازم ماله جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را بسا
 اثر شناخته بواسطه های
 کودکستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناچند شاگرد
 یکی را جذب نموده اند ؟
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی
 ندانم این حرف یکی غلط ط
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کودکستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کودکستان
 ها چنین گفت :
 - ما تمام اطفال معلمین کود
 کستان را در کدهای مکتب
 حوائق به است کودکستانها
 خصیصه داده شده در کودکستان
 ستاره جاداده ام که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کودکستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه میامدی و کودکستان
 شعور قدم به قدم ما را مسرا
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کودکستان اطفال موسا
 یکبارهای مدتی و محاسبه
 سازی و سرش کاری خواندن
 زودتر شعر ، نژاد ، کتاب
 فراگیری روش ادبیات با اطفال
 و بعضی معلومات آسانی بسا
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و میباشند که توانستیم
 ام این امکانات را برای شان
 محروم ساخته ایم
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطه نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کودکستان ستاره
 گردیدیم
 این کودکستان گریه
 ریخته میباشند ترسیده به
 کودکستان درستی به نظر میامد
 اما سلبه و نظارت درین جا هم
 کاملا برقرار شده به چشم
 میخورد ، با بیرون دهاییهای
 دور و دراز عقب در مساوی
 رسیده با تا یک باید گفت که
 در هر دو کودکستان آمین شان
 تشریف نداشتند یکی به خارج

زادیم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را تا به
 نمود دیگر سرشور استند
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه
 هفتم معلم شیرخوار گناه
 کودکستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسشها م گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده کن
 بر خاسته مادر و پدر و از همین
 ثعلب حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحیه می بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 بعضی اطفال دیگر را نیز تا سر
 میازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگینی
 برهاند زیرا راجحان مسعود
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گتسه
 نماید گذاشت که مسعود نمودن
 خیلی خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نند و وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کودکستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا
 لت و نظارت های طفل خود بسا
 شد در ضمن آن طفل کی بودهای
 راه در وجود خود احساس
 می نماید همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خط
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کودکستان ستاره
 ره مان را به طرف کودکستان
 شعور و تمهید نمودیم ، ساعت
 دویم پس از اتمام بود و تکی
 به امین آنجا مراجعه نمودم
 با ماله میامدی آن کودکستان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا بروم چه
 به گت خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران تا حاکمیت عام تمام بالای مسدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم دهم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تفریح بنات میباشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایت نماید .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور بر ما داد شد .
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه داریم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه به داري چي كوم بل شونهي تهين ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ورشو او كوتى سي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د كوتو شاو خواز زباد يلا رله غوتو جهر شوي او ياشي چي دهنه دوه سترگي او پوزوه زوز د كوتو به تلي بوري نيشي وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چي دا كوچني لوتى دي...؟ محسن سواب وركر :
 ((دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي كوچني دده يلا ره ووري دي ، خو دوروستي بل لپاره كله چي وولم ، مانه سي وويل چي م شوي دي))
 دهنه خنگ م شوي دي ؟ بو وون دهنه فونشل چي به سوه كوتنه كي مخ وويي . كله يي

چي كار پايته ورخته و ي ليدل چي خيل كوتى سي تو - كلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محكم سندان و هلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان بوري كلك نيشي و او تول دهنه خلك چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوگي ، له ده سوه چي مرسته ونگره او دي به سندان بوري نيشي م شوه ...
 مدير محسن ته چي دكوچني تر خنگه ولا ر ووي وگل . دهنه دواره داسي وويل نيشي ووي چي تا به ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واري سي له دي چي وواسي ، وپوزاره . بيا بوسره وگرميد او به خيل بسه خوگي كيناست . دكافله ياشي سي دسزه سوه واخيشي او شو شيمي ووسته به سي دسترگو له كوتنه محسن او كوچني هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

استاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الكوزايي نوبر - محمد شاه خان قزلباشي محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي - محمد يعقوب خان توخسي و يك عده ديگراي خوانسين ، علما و روحانيون تا شهر قندهار زير شمار هاي اتحاد و همبستگي در صفوف مبارزين بيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فذهي قومي و منطوقی چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به اين ترتيب وحدت ملي مردم افغانستان که توسط رهبران ملي تبليغ ميديدند - بانگر بپروزي تاريخي آنها عليه استعمارگران انگليس بود .
 اين اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکميل کرد . لذا دیده می - شود که رهبران تمام های ملی از همه پيشه و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستي مردم خطاب ميگردند که اين امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت گهره پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سگرت و خاکستر تکه های ظرف غیر سندی بمالید .
 ۶- مالش دادن یک توتی مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از بردن موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازن باز کاهش میدهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .
 ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هموار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل روی بدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .
 شوره دوم آنست که سوم گذاخته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک را پلاستیک را به روی آن بگذارید و پاک دستتان فداور بد هید . وقتی فشار مساویانه به تمام ناحیه تحت موم وارد گردید ، به سمت ورقه موم را با پارچه یا پلاستیک برخلاف تایل رویش میندازد که طرفی خود بکشید ؟ تمام موهائی ناحیه از پشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شما نیز میتوانی آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .
 - بوره بودرشد . . .
 - گرام .
 - آب یک کلاس .
 - جوهر لیمویی ترش (بیشتر)
 یک اسفند یا قاشق چای خوری .
 - گل سرین نم قاشق .
 آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن

د : استعمال مواد کمیابوی :
 کرم ها و مایعات واسوری های مخصوص برای از بین بردن موهای پاها و بازوها و تحت بازوها وجود دارد که در اثر استعمال آن موها به ندرت دوباره رویده میتوانند و اگر به وجود هم بیاید هنوز کمتر و کم رنگ تر از مرتبه قبل میباشد . مانند شوره اول (سپید سازی) تحت جلدی قبل از استعمال تحت همان شرایط حتمی است .
 یک ساعت قبل از تطبیق مواد کمیابوی روی جلد ناحیه باید پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا با داکتر جلدی تماس گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت معمولی میباشد .
 این مدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پیشرفته میگردد . استعمال در او روی جلد در ناحیه گزیده گی زخم ها لکه های جلدی ، نواحی دارای خارش جلدی مطلقاً ممنوع است .
 در این شوره رویدن موی تازه تا نوزده روز ناممکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک شسته و کرم تطبیق گردد .
 ه : عملیه واکسینک :

بهترین موثرترین شوره نجات از پرمویی مخصوصاً برای پاها و بازوان و بازو و غایله واکسینک است . که رویدن موی را کم تا دو سه ناممکن ساخته میتواند البته

تل شود . نمیه آن تبخیر خواهد شد .
 جوهر لیمویی با آن یکجا ساخته تا وقتی که تمام موم برسد حرارت دهد . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گل سرین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد .
 تست حساسیت مانند قبل حتمیست .

د : الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزینته متفاوت از فرستادن تداوم جریان برق به فولیکول موی بسیار دپیاز موی قطع راه تغذیه - مسدود ساختن مجاری ارتها طی موی با غشویت و سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلای احتیاط و مراقبات هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی دپایت (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .
 پس از بین بردن موی با شوره الکترولیز باید تمام بدن را حقیقاً کرم جلدی تطبیق نمود .
 معمولاً به خاطر پوسا ندن پرمویی ساده از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهائی این ناحیه میشود :
 - عملت تحمیک پذیر موی و استعداد رشد موهائی ساده در برابر تماس های مداوم با موها .
 - در سایه قرار گرفتن ناحیه - تحریک مداوم پوست .

مواجه شد ، رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقات به گفته نویسندگان افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .
 ۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرام تند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمدخان - پغمانی ، فیز محمدخان ، باروت - ساز و میرغلام محمد غبار بود .
 ۲- حلقه سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمد خان ، مهد غلام محمد رخان ، پای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند .
 از جانب دیگر رکابنده اختلا فات شده بدین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمده تا فضا بین محمد و طرزی وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای آرام شاه مفید میباشد ، محاله تا انجا بالا گرفت که عبدالقدوس

بقیه از صفحه (۷)

نهیضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .
 چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گذاشت و رو به پرفتور اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگلر بگریزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیر خربه از پست فعال وزارت خربه

نارضایتی مردم از شاه بود . شمارهی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - ساعت مذهبی و عرف وادات صنعتی مرد . موافق نبود بنیابان تحریکات انگلیسها را خوشتر میچیدند میتوانست قدر تحصیل کرده و قلمچی ملت که با تندر شاه موافق نبودند و درسیاری موارد اهداف برنامه مشروطیت را رویه فنامید میدند از تکرار شاه دور ایستادند . بنا بر آن شاه مجبور شد با این شعار که :
 "مردم تاتونشوی نامم اگر از نامن ترانک است"
 وطن را ترک گوید ولی در پایان نهیضت امانی فشار موج معکوس فعالیت های تند روانه شاه را امانی تحمل شدند که اصلاً با تاتت سر روی های امان الله خان موافق نبودند تعد از زهد این رو - شنفکران اعدام شدند ، و یادر غلو زنجیر زندان ها افتادند که ادا م شنج آن از حوصله این بحث خارج است .

بقیه از صفحه (۶۱)
 اخ ...
 میگردد به امضاء رسیده در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقرشوه گیرند مورشوه دهند را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زبرگانه گذشم منجاصم و تمهد مس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گریفته تا پیرمردی که آخسین دندانش را حین بالاشدن به سرس از دست داد ماند و وقعی نمیکاریم .
 - به اثر سعی و تلاش منمو - بین اهمیت جمع آوری بیستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در هر مقدار زیاد تصایر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی و کلتور از نژاد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصا - و هر به دست آمده ضبط گردیده مضموم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده قضیه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .
 - از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میباشد تا با خواندن این مطالب بر ما خنده گریز نکنند .

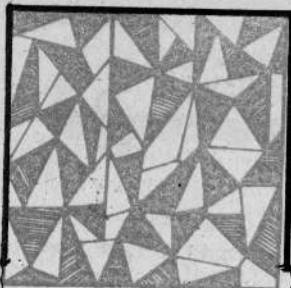
د (۴) خ پاتی

گل زمان

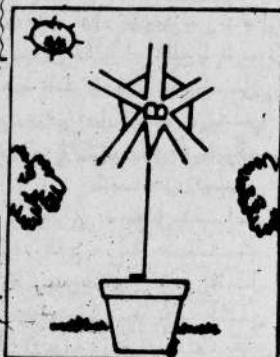
به جوهر لیمویی کارا خلی گلزمان به نامتوتوالو - نوکی گدون کری دی دمنگلستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلوم ترلاسه کره چی دنگس دانسامیل دتنظم چاری ویه غاره شوی ، نغسه انسامیل ته بی ویر کاروکر اویشکی سندری بی جبری کری له نغسه انسامیل سو ویرو نپوالو نیتوالونو لرا و دالبان به فولکلوریک نپوال

معددا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری منمود . دوکراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهمیلات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مصالح گریز پشیمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقای بوش در زمانه خود احتیاط را از دست نداده و پشیمانی اش را بر بنیادی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشت نما - لبتهای صلح جهانیه ابرقدرتارالمالی اینها می کند . اگر چه (ستارت) نگران انسانها را از خطر های اسلحه هسته ای دور نگریه ؛ مگر میتوان گفت که سرفراز خوین برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای هسته ای خواهد بود .

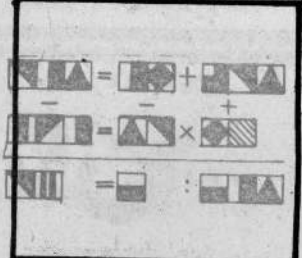
ملاقات در مسکو



در این مورد هیچ ستاره وجود دارد که نامرئی است. اما اینرا پیدا کنید.



این یک نقاشی مرموز است. بآن دلیل که نام بی از ایالات متحده آمریکا در آن بیستم من خورد. این ایالت کدام است.



اعداد مرموز

اعداد مرموز در اینجادر هیچ نقش عددی را بازی میکند و شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها دیده میشود منی توانید پیدا کنید.

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی:

- ۱- عروس شهرها • دلبری
- ۲- مخفف کز • دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان •
- ۴- لکه کوچک حرف معمول به واسطه •
- ۵- از اسمای ارضی • فراغنه مصر •
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده • چشیده • است •
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب • طلبی • از حالت دریا •
- ۸- کتاب جمع شده • در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است • فلزی است •
- ۹- خوراکی با تخم مرغ • از هراهان دوت •
- ۱۰- رسن فلز گرانبها •
- ۱۱- هنریشه فلم بیک • نهک •

عمودی:

- ۱- معروفترین نقاش جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا • انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی • خواننده گلستان •
- ۴- بخاطر سپردن • از انواع خواهر و برادر •
- ۵- از جشنهای باستانی • از کلمات پرستش تصدیق روس •
- ۶- واعظ در جمع •
- ۷- سنگ تازی • میزان کر • دن • عددی است •
- ۸- از ادارات تابع وزارت • کشور • از موجودات افسانه ای •
- ۹- تکراری از حروف • رویاه صحرا •
- ۱۰- نخس • از خاکهای • صنعتی • از حیوانات مزاحم •
- ۱۱- از مخترعین معروف • آمریکایی •

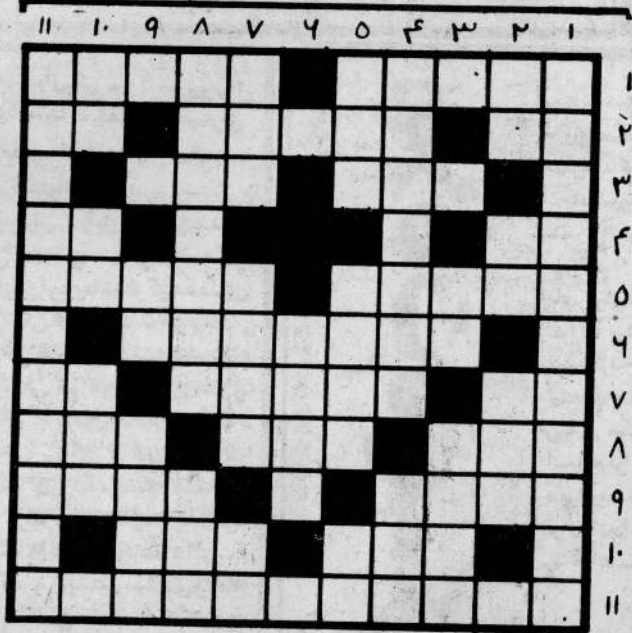
سعدی

۵۵



پند و اندرز

ها



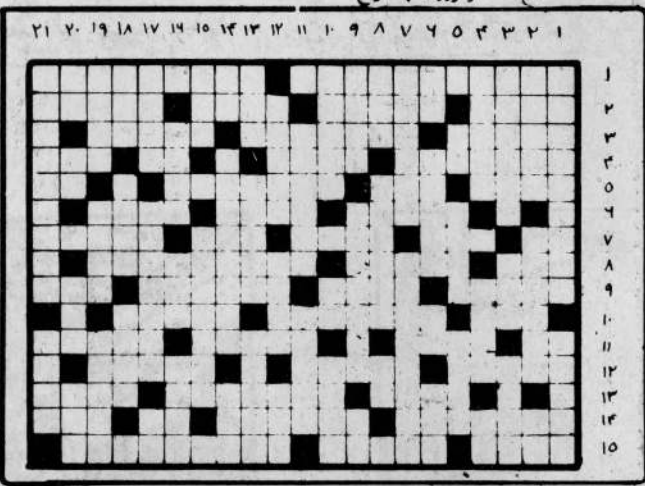
حل کنید و جایزه بگیرید

افقسی

- ۱- شاعر پارسی گو پانستان
- ۲- دره زیبایش در بستان
- ۳- جانور است حیوه جلیا سه
- ۴- نشان که ریا می کنند اما
- ۵- رقم را جمع کنید بد نیست
- ۶- پای بر جاردن است و منکن
- ۷- نم سداى حیوانیست
- ۸- نهایت زمان عمر - حد رحما -
- ۹- کشتزار - علم نو آموزان
- ۱۰- اسن نیست پیشواو -
- ۱۱- زغنون - زیری و باهوشی
- ۱۲- عدمت نعن که در او کلمه
- ۱۳- واحد است
- ۱۴- نهایت زمان عمر - حد رحما -
- ۱۵- هرنگ که گلها را می بوئند
- ۱۶- پیشو - یی از ارکان کورسورا
- ۱۷- نا از آسوی
- ۱۸- ام یو پا - آخری
- ۱۹- علم بد ستان
- ۲۰- کشتزار - علم نو آموزان
- ۲۱- تخم القاق شده - سلم رستم
- ۲۲- اسن نیست پیشواو -
- ۲۳- زغنون - زیری و باهوشی
- ۲۴- عدمت نعن که در او کلمه
- ۲۵- بیاید و معنی اترا تغییر میدهد

- ۱- استخاج احمرب است نه مصا
- ۲- فرد را متعبش شود
- ۳- برای زیبایی آن ورزشی -
- ۴- است - رنگ در دره مند - مایه
- ۵- زنده تانی
- ۶- تکرار یدرف - جنون را جمع
- ۷- شود - در امان و آسوده
- ۸- حاسر
- ۹- آریاه لعن تشبه کرده اند
- ۱۰- سرانست است و بعد از اناس بی
- ۱۱- مروه - مبرو عین
- ۱۲- مرکب موش در مبروریان - امر
- ۱۳- در آن زنده در می نمایند
- ۱۴- و در دیدار - هشاهات وزیران
- ۱۵- در نور بدن و بیبودن
- ۱۶- به غذا غرض می ورزید
- ۱۷- علم به دست دارد
- ۱۸- در دریف د و م
- ۱۹- خودی بی وئید
- ۲۰- بی میدان وزیران
- ۲۱- وزیران - اثر از آن صرف بیوانند
- ۲۲- شراب است - عمت راست
- ۲۳- پدر مردگان - ستاره
- ۲۴- غنا و شهنشای آسمانی
- ۲۵- تغییر در پشتوزا رتخانه
- ۲۶- را اداره می کنند
- ۲۷- محمود - به
- ۲۸- آیین کریم میزنند
- ۲۹- وسیله تا زنجار - نوعی
- ۳۰- بود کیمیاوی - خداوند کار
- ۳۱- یک از فنون - آیین دارل
- ۳۲- مارش بوده که اصول سوسیالیزم
- ۳۳- علمی را تشریح می کنند
- ۳۴- (.....) دارنیا (کتاب)
- ۳۵- بیست از لغون تولستوی
- ۳۶- آواز کیوساست و از سنا هج
- ۳۷- شعری - و دیتی دارای اقلیم
- ۳۸- مد پترانه که پرومیس زیتون
- ۳۹- در آنجا صورت می گیرد
- ۴۰- متحرک نیست - پست و فرود
- ۴۱- ماه - کدام غله جات
- ۴۲- دختران هندو بدست
- ۴۳- برادرانش می بندند - اولی
- ۴۴- نوع طیاره و دوس هفتشسین
- ۴۵- نجراب
- ۴۶- فراموش در پشتو - سنا ه گاه
- ۴۷- است و کتابه از وطن - سمت چپ
- ۴۸- مژده دهنده مرکز ولايت
- ۴۹- نهمروز - اول و شروع است
- ۵۰- با پانشنی حرف و او
- ۵۱- تکرار حرف پهن در پشتو
- ۵۲- میگویند "بودم" از امراض خطر
- ۵۳- ناک - روز چرب
- ۵۴- حاتم شاهر که الماس
- ۵۵- کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه
- ۵۶- داد - ناف آهوی مشت

مد - نار و یار د سنده - جرم -
 دارد - شبد نهلتی -
 ۱۲- در زمستان برای تسخیر
 می گذازند - شستن و پاک
 کرد آنیدن - سبب را جمع
 کنید -
 ۱۳- کلوله (لرزه او.....)
 پرو براموست در تلویزیون - صف
 و پشت سر هم -
 ۱۴- سرزمین تابناک - برای
 عید می یزند - فرودگاه بوسه
 کلمه فازه -
 ۱۵- در دیدار عبادت مشغول
 است - هیچ در روز یا چراغ



حل جدول

محترم صفیه نواز ترا ز
 مکروریان اول و محترم
 محمد جاوید سرباز
 با عمل جسد اول
 متقاطع صفحه سرگرمی
 بعد از قرعه کشی به
 حمت برنده شناخته
 شده اند تقاضا
 محترم حسینا غزال از پوهنتون
 کابل
 محترم نوره ناصر محصل طب کابل
 محترم محمد جاوید سرباز
 ز غوغه

۱	ن	ک	ز	ر	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا	ز
۲	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۳	ب	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م
۴	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۵	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۶	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۷	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۸	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۹	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۰	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۱	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۲	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۳	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۴	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح
۱۵	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح	م	ح

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشمگین است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خر- گوهر به شیر گفت : تو میتوانسی به خاطر آسوده راحت را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین موشوم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی غریب : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد .



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال شیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دایم و پسر علاوه
 گوینک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دم ترا چنچ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت هخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 راه آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن
 رفت ، لکن آن جا را خالی
 یافت ، خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه نشیو ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا
 چای یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود هخر گوئی
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس گذارم.

دوستدار سبله مهم میبیدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام میفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.
همکار خوب تور یکی اسدی
از لیس مهم:

نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سبله هر گاه
مخواستند بگویند (سبا و ون
چطور باشد؟) باید همراه با
مظریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نماند.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگو که دوستم داری. آه
ساکت باش.

همکار خوب مهم کمال از
لایه اربابان.
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چنانچه
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول میگیریم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمایند. از شما
تشکر! جدولست باشید.
محترم مسعوده مهجور ار
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نام تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زهر داد و زهر داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سبله را هنگام
برجای برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سبله
که در خود سبله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما نمیداند.
همکار همیشه حاضر سبله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل
نزدیک بین نام تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار دور بین هم چون شما
میبود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم
دعایم روزی شکست لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانکی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بعضی سلام بچه ها را در حق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون تو بست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
آخرین چیزی که از دست
بمورد امید است.
حقیقت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

درست بگرد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماه
برای شما مطالب جالب آرزو
نمایم.
همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی.
چنانچه شما میتوانی به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.
علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین.
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید.

وی میفرماید: همکار گل بدین
منفذ معمولاً عکسهای علاقه
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم نمی بگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کنم. و در مورد
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک نمی
میکردید؟ جز این که از تو-
بستنده اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تان باشد.
محترم فوزه وردک.
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
همکار عزیز احمد حاوید
سمی:
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نیکه از نیکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.
همکار خوب مرضیه مرا-
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان میفرماید که
ای کار جای اعتبار است تذکر
میدادید.

محترم قدیم نور الرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر
علیت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین میفرماید:
حالی که بی فایدهم، بی رقم
همی که تخلصتان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. برای
آن که جبران کرده باشیم، می
خواهیم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -
در نامه های آینده بی قطع
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبایی طنزی تان را بخوا-
نهد:
آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر.
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر.
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر.
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.
محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
حلات شما صرف فوتی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
وارم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
محترم ریثا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما میفرماید
کین دایمی هستیم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
بعضی فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
مانند مطالب جالب شما
هستم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب میسازیم. کربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بختان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

خون رونه افزایش گذاشته خطر-
ناک میشود.
یکی از مسمومیت خون
آن است که انسان بعد از -
خواب کافی باز هم میل دارد -
بخراید اما این خواب کابوس که
اشرف جز خسته گی و بختگی
در تن نمیکند. باید بدان -
مبارزه کرده و کربن سلامتی ما
به خطر مواجه خواهد شد.
ارسالی: عبیدالله باغتروال
از بلخ.

از دور

چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از واج بستن سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کرد
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدّه زیادی از -
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن

در نزدیک

دختر اولی: از تو نقد ولکه
میوشی که سگرت بیف میوشد
او نموده دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیب
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احمق
که او بدوم این.

افزایش نام

هر کس زبانش را ندان بگوید
در جای غیبتش چالان میباید
شد.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آید.
اگر در چشم، مهبان می
آورد.
ارسالی: ریثا کوشی ایماق از
بلخ.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

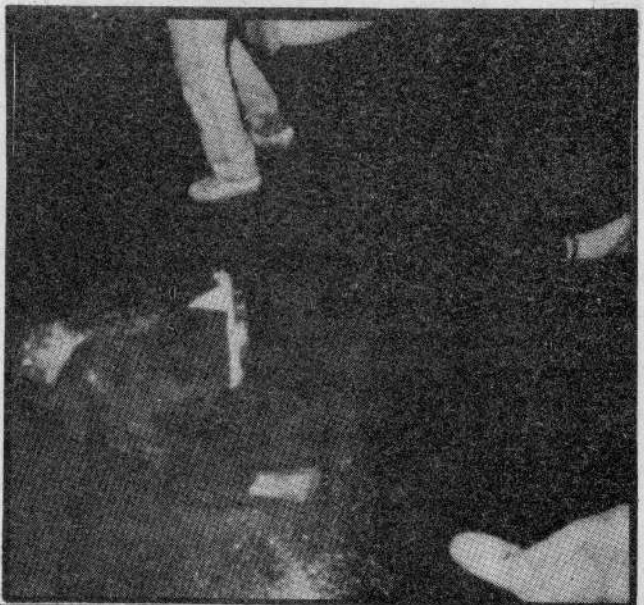
کودتاجهان مستقما دفاع کنند؟
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زورناهیست چیست؟

- از نهای ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریح هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

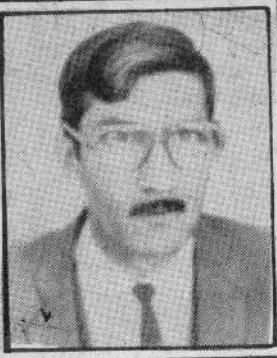
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خونریزی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟
- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا او از گریباچف دفاع می کند.
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجهان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کسب ساختن روندهای نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسراری حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما امریکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچر خانم تاچر، هارن له خواستار وعده

دیگراز رهبران جهان تا معارضها تبلیغاتی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کاور را ترس گرفتند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیخ از بیخ نیرو گرفت. اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتنگی کامل با بوریس یلتسن ریا تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتا چنان توأم بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند. حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزایر میبافت و این امر بارور روحیه جنگنده گان را آزاد را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چنان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا نهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپری از شهریان ما سکو آن را دیده می توانند این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیابودند.
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشترامید وارجا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۶- دشمرنوواوشرونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژباړل شویدو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۸- ددختنسی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دختنسی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و متخیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه " میواد سمت " مسمر اقتصادی راه دوش گرفت . و سپس به مجله " جرگه " از آن جا به مجله " سپاهن و آخرسن " و " ظیفه " رسمی اثر دست معاونهت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکوایی و - همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد - ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینتر بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله " سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

... و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار "انه" امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه " غزوی ، التهاب سون و ماتم میگردند " و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده " اندیشه " ، شاعر " شکوایه " ، ژورنالیست بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه " حبیبیه " به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده " حقوق

کد شته فرو میفلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آوردند . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره " مجله " سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلبا تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمودید و امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)

اوجنداجان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد رامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان و پذیرایی عالی و غیره می فرمایند و از رستوران محبت برگذار
 نمایند. رستوران محبت با محبت خاطر و شرط نخبه میزبانان خوب
 قیمت مناسب در همه اوقات پذیرای شماست
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر
 نماز عصر تا ساعت ۱۲:۰۰ در خدمت شماست
 آدرس: جاده یوسف تقی پوریت تقاطع پل چینی مشهدی ت ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نوح چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

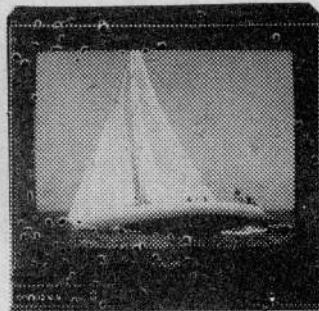
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

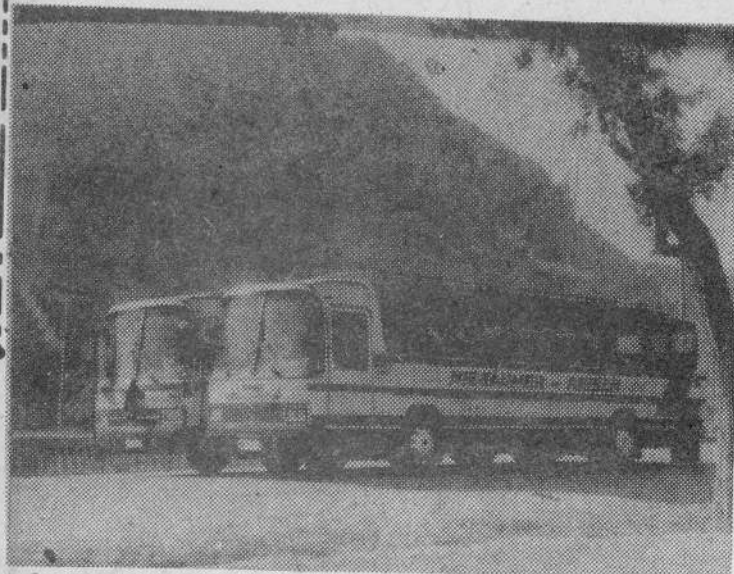
فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی خارجی جهانگ تان ولرد
نموده و بلا شتر تیغ عرضه می‌دارد.



تلویزیون، رادیو، فلیس، اتوماتیک، ریپورت کنترل دلد، سایز نام مختلف، بایکال
گرتتر، ویدئو، کت، شارپ، جاپان، مدل VC-M730E اتوماتیک دلد، ثبت کار، سیستم
ریپورت کنترل دلد، ارقام، رادیو، کت، اتوماتیک، فلیس، با پک، سر، سبز، تلویزیون، تلویزیون، ریپورت
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید، سخت، اتحاد، شمدور، آدرس، مقابل، شاه، الکی، کابل، محمد، جان، شاه



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خیس آرام
و ستریح ۳۰۳ سفر
کنید .

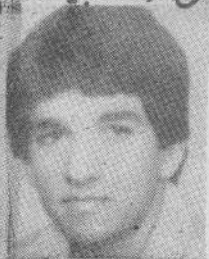
بازار کت پنج‌سیر بس شمارا
از کابل به پنج‌سیر بستمنگان
دعزاد شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر
بازار کت
پنج‌سیر

تلفون ۲۱۷۸۴

فروشگاه چشمه

زیباترین مپردی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک‌ترین سیلر ها و پلوتونهای مردانه و بچه‌گانه
مقبول‌ترین دریشی های اسپرتی و
کاوبای ، جاکت و دریشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو سه موسم سال گلبنار
تازان و مهنه عمر بیت کرده
مطلوبه کنید
گلدست عروسی ، خنجر و کلر توک
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریا پارکیت تیفون ۲۳۷۴۷



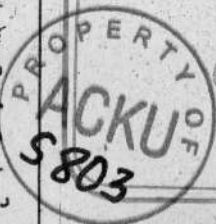
قرطاسیه فروشنده صنایع اقم کتاب و کتبی
انواع قلمها خودکار و دستگیره و صد ها قسم صنایع
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه و...

اجبار هفتت ، جوانان امروزه سایر شرکتهای
بقیمت نازل عرضه میدارند .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه موشهای گولای پارس
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزی که برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابرم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوبی برای آمده ای خواهی بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری می خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت می یابند و کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروز روز خوبی برای شما نخواهد بود . در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگریزد به خصوص تولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشید تا اکنون سعادتتان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - تولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای تولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شامی خواهم کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۵ میزان - برای تولدین ماه های جدی و حوت روزی که جنجال بوده در این روزها زیاد میروند تا شمارا در کارتان فريب دهند و این کارونستی می شوند . تولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای تولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای تولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانسی انتظار شمارا می کند .

۶ میزان - روز خوبی برای مردان ، دگران و نظامیان تولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای تولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای تولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۷ میزان - تولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن در این روزها از دست ندهید . تولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابرم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شما بهبود می یابد .

۸ میزان - تولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و مسابا شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای تولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، تولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - روزی که برای تولدین ماه حوت اگر یک دام جنرال می مواج شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در هر آن شانس خوبی را از دست نخواهد داد .

۱۰ میزان - برابرم های شخصی تولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها می گردد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . تولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشید که جراحت دیدی در این روز انتظار شمارا می کند .

۱۱ میزان - برای مسافرت تولدین ماه های جوزا ، اسد

۱۲ میزان - تولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشید اما از سفر در راهی ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .

۱۳ میزان - روز خوش شانس برای تولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متوجه نهد دست به اقدامات بزنید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . تولدین ماه حمل کوشش کنید تا در این روز ازدواج نکنند . تولدین ماه دلو متوجه باشید که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۴ میزان - تولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشید اما از سفر در راهی

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکپ های
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کرده ایم نموده اشیا را در دست خود قیمت مناسب خرید کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**